

تروریسم در مجموعه امنیتی خاورمیانه و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۹-۲۰۲۰)

نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15601986.1400.28.1.6.5

محمدرضا بهادرخانی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱

چکیده

مجموعه امنیتی خاورمیانه از زمان شکل‌گیری آن در سال ۱۹۴۸-۱۹۴۵ تا کنون همواره دستخوش منازعات و درگیری‌های قومی، مذهبی و ایدئولوژیکی بوده است. این امر باعث شکل‌گیری الگوی روابط منازعه آمیز و دشمنی در منطقه خاورمیانه شده است. اگرچه همواره در این منطقه الگوی روابط منازعه آمیز و دشمنی حاکم بوده است ولی بر مبنای ابعاد امنیت مکتب کپنهاگ بخش‌های امنیتی متفاوتی در دوران‌های مختلف حاکم بوده است. و ابعاد امنیتی مختلف در این منطقه، موازنه سازی خاص خود را نیز به وجود آورده است. هدف اصلی این پژوهش بررسی الگوی روابط دوستی و دشمنی و نوع موازنه سازی حاکم در این منطقه پس از شکل‌گیری تروریسم در سال ۲۰۰۱ می‌باشد. اگرچه، تروریسم چالش‌های مختلف امنیتی از قبیل نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی را برای کشورهای این مجموعه امنیتی به وجود آورده است؛ ولی اولویت اصلی کشورهای این مجموعه امنیتی، بیشتر تقویت ابعاد نظامی و سیاسی امنیت ملی بوده است. بر این اساس، فرض بر این است که تروریسم در مجموعه امنیتی خاورمیانه با تغییر الگوی روابط دوستی و دشمنی از سیاسی-نظامی به نظامی-سیاسی در بین کشورهای این مجموعه امنیتی، باعث شده تا جمهوری اسلامی ایران به دنبال تقویت و اولویت امنیت نظامی خود از طریق موازنه سازی سخت باشد. در این مقاله سعی شده تا از طریق روش توضیحی-تبیینی در ابتدا متغیرهای اصلی این پژوهش از قبیل تروریسم، الگوی روابط دوستی و دشمنی، ابعاد امنیتی سیاسی و نظامی، موازنه هویت و موازنه قوا به خوبی توضیح داده شوند و سپس از طریق تبیین رابطه بین این متغیرها و چرایی و چگونگی شکل‌گیری رابطه بین آن‌ها مشخص خواهد شد.

واژگان کلیدی: مجموعه امنیتی خاورمیانه، تروریسم، امنیت سیاسی، امنیت نظامی، و موازنه سازی.

* دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل از دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

مقدمه

بر مبنای نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای که توسط بری بوزان و آل ویور مطرح شده است؛ ماهیت هر منطقه‌ای بر اساس الگوی روابط دوستی و دشمنی و توزیع قدرت شکل می‌گیرد. از نظر بوزان، مجموعه امنیتی خاورمیانه به خاطر سه مولفه تراکم کانون‌های متخاصم، امنیتی دیدن مسائل، و بافتار امنیتی منطقه‌ای خاص خود، همواره منازعه‌گرا و بر اساس الگوی روابط دشمنی می‌باشد. اما نوع دشمنی‌ها در درون این مجموعه امنیتی بر مبنای متغیرهای مختلف تاثیرگذار بر الگوی روابط، متفاوت بوده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی، یک ایدئولوژی شیعی و ساختار حکومتی جدیدی در برابر ایدئولوژی‌های موجود و حکومت‌های پادشاهی برخی از کشورهای این منطقه شکل گرفت. این امر یک تهدید سیاسی را در منطقه نسبت به برخی از نظام‌های پادشاهی منطقه از جمله عربستان سعودی به وجود آورد. با شکل‌گیری گروه تروریستی القاعده در سال ۲۰۰۱ در این منطقه و پس از آن گروه تروریستی داعش در سال ۲۰۱۴، زمینه برای افزایش قدرت عربستان سعودی فراهم شد. با توجه به این‌که داعش در خطوط فکری خود مبارزه با دشمن نزدیک (یعنی شیعیان منطقه) را در دستور کار خود قرار داده بود؛ به طور خواسته یا ناخواسته تامین‌کننده منافع عربستان سعودی قرار گرفت. در واقع عربستان سعودی و گروه‌های تروریستی در زمینه مبارزه با متحدین راهبردی جمهوری اسلامی ایران از قبیل عراق، سوریه، حزب الله لبنان و ... دارای منافع مشترک بودند. این نوع تغییر در ابعاد امنیت از سیاسی به نظامی، باعث تغییر در موازنه‌سازی در مجموعه امنیتی خاورمیانه گردید. تغییر الگوی روابط دوستی و دشمنی از سیاسی-نظامی به نظامی-سیاسی به معنای این نیست که مسائل ایدئولوژیکی و سیاسی پس از شکل‌گیری تروریسم کاملاً از بین رفته و جای خود را به امنیت نظامی داده است؛ بلکه هدف اصلی نوشتار حاضر این است که نشان دهد اولویت‌ها از بخش سیاسی به بخش نظامی تغییر یافته است. امنیت سیاسی کماکان وجود دارد؛ ولی کشورها از آن برای رسیدن به اهداف نظامی خود استفاده می‌نمایند. در دوران پس از

شکل‌گیری تروریسم، موازنه‌سازی نیز از موازنه هویت به موازنه قوا (از نوع نظامی) تغییر شکل داد. این امر باعث شد تا عربستان سعودی در سه حوزه داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قوی‌تر از گذشته شود. در حوزه داخلی، عربستان سعودی از زمان شکل‌گیری تروریسم تا کنون واردات تسلیحات نظامی خود را به شدت افزایش داده است. این امر از یک طرف، با توجه به حاکم بودن فضای موازنه قوا و پارادایم واقع‌گرایی باعث تهدید امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد شد؛ و از طرف دیگر، این افزایش قدرت نظامی عربستان سعودی می‌تواند در خدمت کمک به گروه‌های تروریستی برای مبارزه با متحدین راهبردی جمهوری اسلامی ایران قرار بگیرد. در حوزه منطقه‌ای شاهد شکل‌گیری و تقویت اتحادهای جدیدی در منطقه هستیم. با تقویت ائتلاف جمهوری اسلامی ایران با بازیگرانی از قبیل عراق، سوریه، حزب الله و... عربستان سعودی نیز به فکر افزایش و تقویت اتحاد و ائتلاف خود با برخی از دولت‌های حاشیه خلیج فارس افتاد. شکل‌گیری تروریسم بهانه‌ای در اختیار این کشور قرار داد تا دست به ائتلاف با دولت‌های امارات متحده عربی، اردن، بحرین، قطر و حتی اسرائیل جهت مبارزه با تروریسم بزند. عدم همکاری و ائتلاف با جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یکی از قطب‌های قدرت این مجموعه امنیتی باعث واگرایی بیشتر در سطح منطقه شد. همچنین، عربستان سعودی حزب الله لبنان و دیگر گروه‌هایی را که از متحدین راهبردی جمهوری اسلامی ایران می‌باشند به عنوان گروه تروریستی معرفی می‌نماید. بنابراین، در سطح منطقه‌ای نیز عربستان سعودی به بهانه مبارزه با تروریسم ائتلاف منطقه‌ای خود را افزایش داده و از طرف دیگر متحدین منطقه‌ای ایران را جزو گروه‌های تروریستی خوانده است.

در سطح بین‌المللی نیز سطح همکاری عربستان سعودی با ایالات متحده افزایش بیشتری یافته است. شمار پایگاه‌ها و نیروهای نظامی ایالات متحده به بهانه مبارزه با تروریسم افزایش یافته است. این امر باعث شده تا جمهوری اسلامی ایران، جهت موازنه‌سازی در برابر عربستان سعودی دست به ائتلاف بیشتر با روسیه بپردازد. بنابراین ملاحظه می‌شود که با شکل‌گیری تروریسم،

موازنه سازی در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به نفع عربستان سعودی تغییر یافته است و جمهوری اسلامی ایران نیز برای حفظ امنیت ملی خود دست به موازنه سازی در این سه سطح پرداخته است که در ادامه به توضیح بیشتر آن پرداخته خواهد شد. بنابراین، سوالی که این پژوهش در صدد پاسخ به آن می‌باشد این است که رشد فزاینده تروریسم چه پیامدهایی را بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ در این پژوهش ابتدا نظریه «مجموعه امنیتی منطقه‌ای»^۱ و مکتب کپنهاگ به عنوان چارچوب نظری مورد استفاده قرار خواهند گرفت. پس از آن تغییر تهدیدهای امنیتی از سیاسی به نظامی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. سپس، به روند موازنه‌سازی قدرت در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و پیامدهای هر کدام از آنها بر امنیت ملی ایران پرداخته خواهد شد.

پیشینه پژوهش

با توجه به عنوان مقاله ادبیات موجود در این حوزه موضوعی را می‌توان به سه دسته ذیل طبقه‌بندی نمود:

۱) آثار منتشر شده در خصوص مجموعه امنیتی خاورمیانه

در این حوزه می‌توان به مقاله منتشر شده توسط آمیتاو آچاریا^۲ تحت عنوان «مجموعه امنیتی منطقه‌ای در جهان سوم: ثبات و همکاری» اشاره کرد. نویسنده در این مقاله به نحوه شکل‌گیری یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای می‌پردازد. از جمله عناصری که موجب شکل‌گیری یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای می‌شوند عبارتند از: ارزش‌ها، هنجارها و وابستگی متقابل بین کشورها. اثر دیگر مقاله آقای در یک فرازیر و روبرت استیوارت تحت عنوان «قدرت‌های منطقه‌ای و امنیت: یک چهارچوب برای فهمیدن نظم در درون مجموعه امنیت منطقه‌ای» می‌باشد. در این مقاله

1- Regional Security Complex.

2- Amitav Acharya.

به نقش قدرت‌های بزرگ در توسعه و نگهداری نظم امنیتی در درون مجموعه امنیت منطقه‌ای پرداخته شده است. این‌ها معتقدند که نظم‌های منطقه‌ای در درون مجموعه امنیت منطقه‌ای از سه متغیر ساختار منطقه‌ای، نقش قدرت‌های منطقه‌ای و جهت‌گیری‌های قدرت‌های منطقه‌ای نشأت گرفته است. در این مقاله نیز به چگونگی شکل‌گیری مجموعه امنیت منطقه‌ای پرداخته شده است؛ ولی به تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پرداخته نشده است (Frazier & Stewart, 2010).

۲) بررسی آثار موجود در زمینه تاثیر تروریسم بر مجموعه امنیتی خاورمیانه

یکی از آثار موجود در این زمینه می‌توان به مقاله کیهان برزگر تحت عنوان «جایگاه تروریسم جدید در مطالعات خاورمیانه و روابط بین‌الملل» اشاره کرد. در این مقاله به چرایی ناکامی در مواجهه با تروریسم در منطقه خاورمیانه پرداخته شده است. به زعم نویسنده، سه عامل تفاوت برداشت در ریشه‌های داخلی یا خارجی شکل‌گیری تروریسم جدید، راه‌ها و روش‌های مقابله با آن و عدم فهم صحیح از انتظارات و توقع‌های متقابل در بین کشورهای خاورمیانه و بازیگران خارج از منطقه باعث شده تا در زمینه مبارزه با تروریسم نتایج مطلوبی حاصل نشود. بنابراین، احتیاج به بازکردن نوعی گفتگو برای فهم متقابل و صحیح‌تر از شناخت سه عامل مذکور برای نزدیک کردن برداشت‌های منطقه‌ای و جهانی در این خصوص می‌باشد (برزگر: ۱۳۸۵).

۳) دسته دیگر از آثار به تاثیر مستقیم تروریسم بر امنیت ملی جمهوری اسلامی

ایران بدون توجه به مجموعه امنیتی منطقه‌ای پرداخته‌اند:

از جمله آثار موجود در این زمینه می‌توان به مقاله آقای سید علی نجات تحت عنوان «گروهک تروریستی داعش و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ چالش‌ها و فرصت‌ها» اشاره کرد. در این مقاله به چالش‌ها و فرصت‌های داعش بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای مکتب کپنهاگ پرداخته شده است. در این مقاله همان گونه که ذکر شد به تاثیر مستقیم گروه تروریستی داعش بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است و رابطه آن با مجموعه

امنیتی خاورمیانه مورد بررسی قرار نگرفته است (نجات، ۱۳۹۴).

روش پژوهش

در این پژوهش به طور کلی از مفروضه‌های بنیادین روش علمی-تجربی (تحلیل کمی) استفاده شده است. در مرحله اول، چستی متغیرها و شاخص‌های پژوهش از قبیل تروریسم، الگوی روابط دشمنی و توازن سازی، از طریق توضیح آن‌ها مشخص می‌شود. عبارت توضیح به آشکارسازی دلالت دارد. در اینجا پژوهشگر قرار نیست پیچیدگی‌های پدیده‌های اجتماعی را نشان دهد بلکه برعکس، قرار است مهم‌ترین متغیرهای پژوهش خود را نشان دهد تا زمینه برای تبیین آن‌ها فراهم شود. هرچه قدر متغیرهای یک پژوهش در سطح توضیح، کمتر باشد و به روشنی توضیح داده شود، تبیین آن‌ها راحت‌تر می‌شود.

پس از دانستن چستی پدیده‌ها و متغیرهای پژوهش از طریق توضیح آن‌ها، به چرایی یا علل شکل‌گیری و برقراری رابطه بین متغیرها از طریق تبیین پرداخته می‌شود. بنابراین، هدف این پژوهش در این است که ابتدا با پذیرش مفروضه‌های روش علمی تجربی، تاثیر تروریسم بر الگوی روابط دشمنی بین کشورهای خاورمیانه توضیح داده شود و سپس تاثیر الگوی روابط دشمنی بر مکانیسم امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (توازن‌سازی) تبیین می‌شود.

چارچوب نظری: مجموعه امنیتی منطقه‌ای

تاکید بر سطح منطقه به عنوان یکی از سطوح اصلی تحلیل در مباحث امنیتی مدت هاست که مورد توجه پژوهش‌گران مطالعات امنیتی قرار گرفته است. مناطق، پس از پایان دوران استعمارزدایی و استقلال بیشتر آن‌ها از ساختار چندقطبی اروپایی به عنوان یکی از زیر سیستم‌های اصلی اهمیت زیادی در روابط بین‌الملل پیدا کرده اند. بعد از جنگ سرد چالش‌های جدید امنیتی از قبیل تروریسم، تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، جرایم سازمان یافته فراملی و

مهاجرت غیر قانونی، دستور العمل امنیتی را توسعه بخشیدند. در این دوران بود که توجه ویژه‌ای به مناطق به عنوان اشکال دیگر امنیت پیدا شد (Ebru, 2010: 120).

مجموعه امنیتی منطقه‌ای، در یک نظام بین‌الملل دارای ساختار آنارشیک که به حد کافی بزرگ و از نظر جغرافیایی پیچیده است یک زیر ساختار مورد انتظار خواهد بود، زیر ساختاری که در ارتباط با قطب‌بندی در سطح نظام بین‌الملل آثار واسط مهمی دارد. این امر باعث می شود تا نظریه مزبور با جریان اصلی رئالیستی و تفکرات لیبرال در باب نظام بین‌الملل همسو و همراه باشد. از منظر دیگر، نظریه فوق ریشه‌های سازنده‌گرایانه دارد، زیرا شکل‌گیری مجموعه امنیتی منطقه‌ای به الگوهای روابط دوستی و دشمنی میان واحدها مرتبط است. در واقع، این امر باعث می‌شود نظام‌های منطقه‌ای به اقدامات و تفاسیر بازیگران و نه صرفاً بازتاب مکانیکی توزیع قدرت وابسته باشد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۱). با توجه به این ویژگی‌ها، بری بوزان و ال ویور یک تعریفی از نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای ارائه داده‌اند که نشان دهنده در هم تنیده بودن روابط امنیتی در درون مجموعه‌های امنیتی می باشد. از نظر آن‌ها مجموعه امنیتی منطقه‌ای عبارت است از «مجموعه‌ای از واحدها که در آن‌ها فرایند عمده امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن یا هر دوی آنها آن اندازه در هم تنیده شده‌اند که مشکلات امنیتی نمی‌تواند جدای از یکدیگر تحلیل شود». بری بوزان و ال ویور الگوی روابط دوستی و دشمنی خود را از نظریه الکساندر ونت اقتباس کرده‌اند. طبق نظریه ونت اگر چه آنارشی ساختار غالب در نظام بین‌الملل می باشد ولی در سطح سیاست خارجی کشورها ما شاهد تنوع روابط هستیم. الکساندر ونت نیز نظریه خود را بر اساس دیدگاه مارتین وایت که سه نوع ساختار هابزی، لاکمی و کانتی را مطرح می‌کند، شکل داده است. بر این اساس، کشورها سه نوع از الگوی روابط دشمنی، رقابتی و دوستی را بر اساس روابط بین‌الذهانی از خود بروز می دهند. با توجه به اینکه فرضیه این نگارش الگوی روابط دشمنی را در خصوص مجموعه امنیتی خاورمیانه برگزیده است، اشاره مختصری به این سه الگوی روابط خواهد شد و پس از آن به دلایل شکل‌گیری الگوی روابط دشمنی در مجموعه امنیتی خاورمیانه پرداخته می‌شود.

در فرهنگ هابزی که منطبق با الگوی روابط دشمنی می‌باشد کشورها همدیگر را به عنوان دشمن تصور می‌کنند که این امر سه پیامد بر رفتار سیاست خارجی کشورها بر جای می‌گذارد که عبارتند از بدبینی دولت‌ها نسبت به همدیگر، اهمیت یافتن توانمندی‌های نظامی و بی‌حد و مرز بودن استفاده از خشونت در صورت رخ دادن جنگ واقعی. از نظر ونت، واقع‌گرایان سیاست قدرت را صرفاً بر اساس نیروهای مادی تبیین می‌کنند و برداشت آنها اجتماعی نمی‌باشد. ونت می‌گوید که تلقی دیگری به عنوان دشمن، باعث می‌شود تا دیگری نیز شما را به عنوان دشمن تصور کند که این یک الگوی روابط دشمنی را پدید می‌آورد. از نظر ونت دشمنی مبتنی است بر تصاویر ذهنی یا دریافت‌ها. منطق آنارشی هابزی معروف است به جنگ همه علیه همه که کنشگران در آن بر اساس اصل بکش یا کشته شو عمل می‌کنند. الگوی روابط در یک چنین ساختاری خودیاری واقعی است. بقا صرفاً وابسته به قدرت نظامی است. افزایش امنیت A لزوماً امنیت B را کاهش می‌دهد و B هرگز نمی‌تواند مطمئن باشد که توانمندی‌های A تدافعی هستند (ونت، ۱۳۸۶: ۳۸۶).

به نظر آل‌کساندر ونت در چند قرن گذشته یک تغییر کیفی در سیاست بین‌الملل رخ داده است. منطق بکش یا کشته شو هابزی جای خود را به جامعه آنارشیک لاکی یعنی زندگی کن و بگذار دیگران هم زندگی کنند داده است. فرهنگ لاکی ساختاری متفاوت از نقش‌ها یعنی رقابت به جای دشمنی می‌باشد. دشمنی وقتی جای خود را به رقابت می‌دهد که دولت‌ها حاکمیت یکدیگر را به رسمیت بشناسند. این شناسایی، فضایی به دولت‌ها می‌دهد تا بتوانند انتخاب دیگری داشته باشند یعنی مقابله به مثل. اگر چنین شود دولت‌ها وارد فضای رقابتی می‌شوند. رقابت پیامدهایی را در الگوی روابط به وجود می‌آورد. اول اینکه دولت‌ها هر اندازه هم تعارض داشته باشند در مورد حاکمیت یکدیگر از شیوه طرفداری وضع موجود عمل می‌کنند. دوم اینکه مانند الگوی دشمنی روابط بر دفع خطر افق‌های کوتاه مدت و قدرت نسبی در تصمیم‌گیری‌ها تأکید نمی‌نماید، بلکه بر اهمیت بیشتر آینده و دستاوردهای مطلق تأکید می‌نمایند. سوم اینکه،

در جهان هابزی قدرت نظامی کل تصمیم‌گیری را تحت سلطه دارد و حال آنکه در جهان لاکمی از اولویت نازل تری برخوردار است. سرانجام اینکه اگر اختلافات به جنگ منجر شوند رقیبان خشونت خود را محدود خواهند کرد. جنگ عادلانه یعنی شرایطی که در آن دولت‌ها در حدود خاصی می‌توانند از خشونت علیه یکدیگر استفاده کنند.

فرهنگ کانتی مبتنی بر ساختار نقش دوستی است. در نظریه اجتماعی و در روابط بین الملل در مورد مفهوم دوست به نسبت مفهوم دشمن کم‌تر نظریه‌پردازی شده است. برای شکل‌گیری الگوی روابط دوستی دو قاعده لازم می‌باشد. این دو قاعده عبارتند از قاعده عدم به کارگیری خشونت علیه یکدیگر و قاعده کمک متقابل (در صورت تهدید طرف ثالثی علیه امنیت برخی از کشورها، آنها به صورت تیمی علیه طرف ثالث وارد جنگ می‌شوند. ونت معتقد است که این دو قاعده موجب گرایش‌هایی در سطح کلان است که اجتماعات امنیتی کثرت‌گرا و امنیت دسته جمعی را تداعی می‌کند. اجتماع امنیتی کثرت‌گرا نظامی مرکب از دولت‌ها می‌باشد که اعضای آن اطمینان واقعی دارند که وارد جنگ فیزیکی با هم نخواهند شد و اختلافات خود را به شکلی دیگر حل و فصل خواهند کرد. اطمینان واقعی در اینجا به خاطر وجود لویاتانی نیست که صلح را از طریق قدرت متمرکز اعمال می‌کند (یعنی اجتماع امنیتی ادغام شده) بلکه ناشی از شناختی مشترک از نیت و رفتار مسالمت‌آمیز یکدیگر است (ونت، ۱۳۸۶: ۳۸۷).

هر کدام از مناطق بازده گانه‌ای که بری بوزان تقسیم‌بندی نموده است در یکی از این سه الگوی روابط جای می‌گیرد. مجموعه امنیتی خاورمیانه به دلیل برخی از مسائل امنیتی ذاتاً منازعه‌پرور است و الگوی روابط حاکم بر آن از نوع دشمنی می‌باشد. در ادامه ابتدا به ماهیت الگوی روابط دشمنی در مجموعه امنیتی خاورمیانه در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران تا شکل‌گیری حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ پرداخته می‌شود. شکل‌گیری پدیده تروریسم و ماهیت تهاجمی و خشونت بار گروه‌های تروریستی و افراطی، باعث شد تا الگوی روابط دشمنی بین کشورهای این منطقه از سیاسی به نظامی تغییر کند که در ادامه به توضیح بیشتر آن پرداخته می‌شود.

مکتب کپنهاگ

یکی از رایج‌ترین رهیافت‌های امنیتی جامع در روابط بین‌الملل مکتب کپنهاگ است. اگر چه این رهیافت نیز کاستی‌هایی دارد ولی در مقایسه با دیگر رهیافت‌ها از جامعیت بیشتری برخوردار است. رهیافتی که بری بوزان، آل ویور و سایر همکارانشان در آثار متعدد خود ساخته و پرداخته‌اند مکتب کپنهاگ نام دارد. مکتب کپنهاگ از نظریه نواقع‌گرایی و سازه‌انگاری بهره برده است. افرادی چون بوزان از نواقع‌گرایی و آل ویور از سازه‌انگاری بهره جسته‌اند. بر اساس این تعریف موسع از امنیت، امنیت ملی دارای پنج بعد نظامی، سیاسی، اقتصادی، جامعه‌ای و زیست محیطی می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۲۵-۲۲). به طور کلی، امنیت نظامی با تعامل دو سطح، یکی توانایی‌های آفندی و پدافندی مسلحانه دولت‌ها و دیگری برداشتی که دولت‌ها از نیت یکدیگر دارند سر و کار دارد. امنیت سیاسی به ثبات سازمانی دولت‌ها، نظام‌های حکمرانی و ایدئولوژی‌هایی که به آن‌ها مشروعیت می‌بخشد باز می‌گردد. امنیت اقتصادی با دسترسی به منابع، پول و بازارهای لازم برای حفظ سطوح قابل قبولی از رفاه و قدرت دولت سر و کار دارد. امنیت جامعه‌گانی به پایداری الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی، در عین تحول آن‌ها در محدوده‌ای قابل قبول باز می‌گردد. امنیت زیست‌محیطی با حفظ زیست‌سپهر محلی و کل کره زمین به عنوان اصلی‌ترین نظام پشتیبان که هر فعالیت بشر به آن وابسته است سر و کار دارد (بوزان و ویور، ۱۳۹۴: ۲۵).

با توجه به این‌که در این پژوهش به امنیت نظامی و سیاسی پرداخته شده است؛ لذا، این دو مفهوم به طور مبسوط‌تری توضیح داده خواهد شد. امنیت نظامی را می‌توان به صورت نبود تهدیدات نظامی خارجی و داخلی علیه ارزش‌های مکتسب مادی و معنوی یک کشور و عدم احساس ترس از تهدید آن‌ها تعریف کرد. در این تعریف امنیت نظامی برای یک دولت وقتی حاصل می‌شود که هم تهدیدات نظامی علیه آن دولت وجود نداشته باشد و هم اینکه احساس بیم و هراس و ترس از وقوع چنین حمله‌ای وجود نداشته باشد. در تعریف سنتی از امنیت نظامی،

بهترین سازوکار و ابزار تامین امنیت داشتن قدرت و نیروی نظامی کافی و کارآمد برای جلوگیری و مقابله با تهدیدات و تهاجم نظامی دیگر کشورها تلقی می‌شود. اگرچه داشتن قدرت و نیروی نظامی شرط لازم برای تامین امنیت نظامی می‌باشد ولی شرط کافی نیست. چون، اول، به خاطر تفکیک ناپذیری توان تهاجمی و تدافعی کشورها از هم و واکنش توازن بخش سایر کشورها نسبت به افزایش قدرت هم، افزایش قدرت نظامی موجب ایجاد معضل امنیت^۱ می‌گردد. به گونه‌ای که افزایش قدرت نظامی کشور، میزان امنیت آن را کاهش می‌دهد و در نهایت می‌تواند منجر به شکل‌گیری جنگ ناخواسته شود. بنابراین، جهت تامین امنیت ملی از طریق به کارگیری نیروی نظامی، نخست بایستی اعتماد و اطمینان کشورهای دیگر در مورد ماهیت تدافعی آن جلب شود. دوم اینکه، در عصر اطلاعات و ارتباطات کشورهای مهاجم قبل از حمله نظامی تلاش می‌کنند تا از طریق امنیتی کردن کشور هدف، به تجاوز و تهاجم نظامی خود مشروعیت ببخشند، لذا، جهت تأمین امنیت نظامی باید از طریق غیر امنیتی کردن، مشروعیت‌سازی کشور مهاجم را خنثی کرد. امنیت سیاسی به معنای ثبات ساختاری و سازمانی کشور، نظام حکومتی و ایدئولوژی مشروعیت بخش به این دو می‌باشد. امنیت سیاسی دو سطح داخلی و خارجی دارد. در سطح داخلی باید نظام حکومتی از مشروعیت و مقبولیت در نزد ملت خود برخوردار باشد. این مشروعیت از طریق جلب رضایت شهروندان حاصل می‌شود. پس هر عاملی که موجب شکاف بین دولت و ملت شود تهدید امنیتی را به وجود خواهد آورد. در سطح بین‌المللی نیز سه متغیر نظام سیاسی رایج، ایدئولوژی سیاسی غالب، و نظم سیاسی حاکم، بر نظام بین‌الملل می‌تواند امنیت سیاسی کشورها را تهدید کند. امنیت سیاسی معیارهایی دارد که جهت ارزیابی امنیت سیاسی یک دولت از آن‌ها استفاده می‌شود. این معیارها عبارتند از:

✓ توانایی در کسب اعتبار و اعتماد بین‌المللی از طریق تصویر سازی مثبت و واقعی از نظام حکومتی مستقر

- ✓ مقابله و خنثی سازی ایدئولوژی‌های سیاسی معارض و رقیب
- ✓ موفقیت در ایجاد محیط سیاسی-امنیتی مناسب برای پیگیری و تأمین منافع ملی
- ✓ استقرار نظم سیاسی مطلوب در محیط پیرامونی و سپس در نظام بین‌الملل
- ✓ گفتمان و هنجارسازی در سطح منطقه‌ای و جهانی
- ✓ موفقیت در ایجاد وحدت، اعتماد و همگرایی ملی بر پایه ارزش‌های مشترک و مطلوب.

موازنه‌سازی

با توجه به حاکم بودن پارادایم واقع‌گرایی در مجموعه امنیتی خاورمیانه، موازنه به عنوان نقطه کانونی و ویژگی ذاتی این منطقه شناخته می‌شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا کنون، اگرچه موازنه اصل نظم دهنده در این منطقه بوده است؛ ولی، نوع موازنه در طی سال‌های مختلف تغییر کرده است. همان‌گونه که ابعاد امنیت در مجموعه امنیتی خاورمیانه از سیاسی به نظامی تغییر یافت؛ موازنه سازی در این مجموعه امنیتی نیز از موازنه هویت‌گرا به موازنه قوا تغییر پیدا کرد. با توجه به تقسیم بندی‌های مختلفی که از مفهوم موازنه شکل گرفته است، می‌توان دوران‌های مختلف در مجموعه امنیتی خاورمیانه را در درون برخی از این مفاهیم جای داد. تا کنون دسته‌بندی‌های مختلفی از مفهوم موازنه صورت گرفته است. این دسته‌بندی‌ها را می‌توان در پنج مفهوم نظری موازنه قوا، موازنه تهدید، موازنه منافع، موازنه نرم و موازنه هویت تبیین کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۲۴۷). با توجه به فرضیه این نوشتار که به موازنه قوا و موازنه هویت پرداخته شده است، به توضیح بیشتر این دو پرداخته خواهد شد.

موازنه قوا

موازنه قوا در چارچوب مکتب فکری واقع‌گرایی مطرح شده است. واقع‌گرایان کلاسیک و

واقع‌گرایان ساختارگرا موازنه قوا را نیز بر مبنای مکتب فکری خود مورد تبیین قرار داده‌اند. ۱۷۴

یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌هایی که به تدوین مدون و منظم نظریه موازنه قوا پرداخت هانس مورگنتا بود که در کتاب «سیاست میان ملت‌ها» موازنه قوا را یک راهبرد سیاست خارجی کشورها تلقی کرده که به طور عامدانه و آگاهانه اتخاذ می‌شود. کشورها در عرصه سیاست خارجی خود سعی می‌کنند تا از تسلط و تفوق یک کشور و اتحاد نظامی بر نظام بین‌الملل جلوگیری کنند. نوواقع‌گرایی بر خلاف واقع‌گرایی کلاسیک موازنه قوا را به صورت ساختاری تعریف می‌کند؛ یعنی می‌گوید چون ساختار نظام بین‌الملل آنارشیک است بنابراین کشورها برای حفظ امنیت خود باید دست به افزایش قدرت خود بزنند. در واقع، ساختارگرایان موازنه قوا را نتیجه امنیت طلبی کشورها در یک نظام بین‌الملل آنارشیک می‌دانند. موازنه قوا یک نتیجه بین‌المللی ناخواسته می‌باشد که بدون برنامه‌ریزی حاصل می‌شود. در صورتی که واقع‌گرایان کلاسیک آن را نتیجه رفتار سیاست خارجی ارادی دولت‌ها می‌دانستند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۲۳۲-۲۲۵).

موازنه هویت

موازنه هویت برگرفته از رهیافت‌های معناگرا می‌باشد. این دیدگاه به انتقادات اساسی رهیافت مادی‌گرا می‌پردازد. از منظر هستی‌شناختی، تمامی موازنه‌ها - موازنه قوا، موازنه تهدید، موازنه منافع و موازنه نرم، در زمره رهیافت مادی‌گرا و پارادایم واقع‌گرایی قرار دارند. موازنه هویت یک تغییر اساسی از رهیافت مادی‌گرایی به رهیافت هویتی می‌باشد. موازنه هویت بنابه دلایل ذیل موازنه‌های مادی‌گرا به ویژه موازنه قوا و تهدید را نقد می‌کند.

الف) موازنه قوا و تهدید، قدرت و تهدید را به صورت مادی می‌بینند. بر اساس موازنه قوا و تهدید، نابرابری مادی (اقتصادی و نظامی) باعث ادراک تهدید می‌شود و این‌ها به چگونگی تکوین و ظهور تهدید نمی‌پردازند. در صورتی که بر اساس موازنه هویت، قدرت و تهدید ماهیت اجتماعی دارند و برساخته اجتماعی می‌باشند. در واقع قدرت و تهدید در جامعه شکل می‌گیرند و از پیش موجود نیستند بلکه برساخته روابط بین‌الذهانی می‌باشند. تهدید در فرآیند هویت‌یابی و

هویت‌سازی تکوین می‌یابد. تهدید بر این اساس که خود و دیگری را چگونه تعریف کنیم معنادار می‌شوند. وقتی هویت خود و دیگری شکل گرفت بر پایه آن تهدید شکل می‌گیرد. مثلاً، جمهوری اسلامی ایران هویت اسلامی برای خود قائل است. پس هر کشوری که ضد اسلامی است را تهدید علیه خود تلقی می‌کند. بعد از اینکه هویت‌ها شکل گرفت تاثیرگذاری قدرت آن‌گاه رخ می‌دهد و اثر خود را می‌گذارد. این بدان معناست که نابرابری قدرت با یک کشوری به تنهایی در شکل‌گیری موازنه‌سازی علیه آن تاثیرگذار نیست بلکه قبل از آن هویت مشترک یا مخالف با آن کشور است که تعیین‌کننده تهدید یا عدم تهدید می‌باشد. بنابراین، اگر هویت ما مخالف دیگری باشد قدرت آن را تهدیدی علیه خود می‌دانیم و اگر اشتراک هویتی داشته باشیم قدرت آن را تهدید نمی‌دانیم. (ب) کشورها بر مبنای اصل هزینه-فایده تصمیم می‌گیرند که بر اساس عقلانیت ابزاری می‌باشد. در اینجا کشورها بر اساس هزینه-فایده یا دست به موازنه‌سازی می‌زنند و یا دنباله روی. این اصل به ویژه در مورد موازنه منافع صادق است. در حالی که در موازنه هویت کشورها بر مبنای منطق تناسب و اقتضا دست به موازنه‌سازی می‌زنند. یعنی کشورها برای حفظ هویت در برابر تهدیدات دست به موازنه می‌زنند و این‌گونه نیست که از هویت برای کسب منافع دفاع کنند؛ بلکه هدف اصلی حفظ و تامین هویت به عنوان امنیت هستی‌شناختی می‌باشد.

(ج) تهدیدات نیز صرفاً به تهدیداتی که از سوی دولت‌های دیگر برمی‌خیزد محدود می‌شوند و انواع دیگر تهدیدات که از بازیگران غیر دولتی برمی‌خیزد مورد غفلت قرار می‌گیرد.

(د) هدف مرجع امنیت از موازنه‌سازی نیز صرفاً امنیت فیزیکی می‌باشد که بر حسب امنیت نظامی تعریف می‌شود. مسائل هویتی در اینجا از اهمیت چندانی برخوردار نمی‌باشد.

قبل از پرداختن به دو بعد امنیت سیاسی و نظامی، که هدف اصلی این پژوهش بررسی آن‌ها می‌باشد؛ لازم است تا تاثیر تروریسم بر دیگر ابعاد امنیت از قبیل اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی نیز مطرح شود تا مشخص شود که تروریسم پیامدها و چالش‌های گسترده‌تری از دو بعد امنیت سیاسی و نظامی داشته است.

پیامدهای امنیتی تروریسم بر مجموعه امنیتی خاورمیانه در سه بخش اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی

طبق تعاریف مختلفی که از امنیت اقتصادی وجود دارد می‌توان آن را در دو معنا به کار برد. در معنای اول، امنیت اقتصادی تعریف محدودی را به خود می‌گیرد. در اینجا قدرت اقتصادی به عنوان ابزاری می‌باشد که در خدمت قدرت نظامی قرار می‌گیرد. یعنی اقتصاد یک هدف مستقل نیست. بلکه دولت‌ها از قدرت و ثروت خود در جهت ارتقای امنیت نظامی خود استفاده می‌کنند. در معنای دوم، امنیت اقتصادی یک وجه و بعد مستقل از امنیت ملی به شمار می‌رود. در اینجا جنگ اقتصادی جایگزین جنگ نظامی می‌شود. اقتصاد به صورت مستقل علیه کشورهای دیگر به کار می‌رود تا آن‌ها را وادار به انجام کاری کنند. مانند تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران در خصوص جلوگیری از فعالیت‌های هسته‌ای ایران.

چنانچه ادبیات تولید شده توسط اندیشمندان مکتب کپنهاگ نشان می‌دهد، دو فاکتور اساسی می‌تواند تهدیدات بخش اقتصادی را به تهدیدات وجودی تبدیل کند، اول آنکه این تهدیدات بقای جمعیت کشور را مورد تهدید قرار دهد و دوم آنکه تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های اقتصادی، تأثیر استراتژیک بر بخش نظامی داشته باشد (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۴۶).

با توجه به این تعاریف از امنیت اقتصادی، گروه‌های تروریستی از قبیل داعش اقداماتی جهت هدف قرار دادن تاسیسات نفتی را انجام دادند. از جمله مواردی که گروه تروریستی داعش انجام داده به تصرف درآوردن بخشی از امکانات نفتی در عراق بوده است. فروش نفت خام توسط داعش در بازار سیاه نه تنها بر درآمد نفتی ایران تاثیر گذار بوده، بلکه همچنین به خودکفایی داعش کمک کرده و منابع مالی کافی برای جذب نیروی انسانی بیشتر در اختیار این جریان تکفیری قرار داد (اسماعیل زاده امامقلی و فشارکی، ۱۳۹۵: ۱۳۳).

دیدگاه بوزان و همکاران در خصوص امنیت اجتماعی این است که جامعه از هویت، یعنی

می‌سازد، قوام می‌گیرد. مفهوم سازمان‌دهنده بخش اجتماعی، هویت است و امنیت اجتماعی ناظر بر جمع‌ها و هویت آن‌هاست و زمانی ناامنی اجتماعی شکل می‌گیرد که همبدهایی از هر نوع، تحول و یا احتمالی را به‌عنوان تهدید برای بقای خودشان به‌عنوان یک همبود تعریف کنند، به عبارتی مفهوم امنیت اجتماعی به سطح هویت‌های جمعی و اقدامات اتخاذ شده برای دفاع از هویت جمعی ناظر است (بوزان، ویور و دووید، ۱۳۸۶: ۱۸۴). در حوزه تهدید اجتماعی توسط گروه‌های تروریستی به ویژه داعش؛ به نظر می‌رسد مهم‌ترین مسئله بحث، ایجاد درگیری بین شیعه و سنی می‌باشد. داعش به دنبال استقرار یک دولت اسلامی بوده تا بتواند تفکرات افراطی خود را اجرا کند. داعش نه تنها درگیر جنگ با غرب است، بلکه همچنین ضد مسلمانان شیعه و حتی مسلمانان سنی میانه‌رو نیز در حال جنگ است (Aghazadeh Khoei, 2015: 5). هدف اولیه داعش شیعیان می‌باشند که عمدتاً در ایران، عراق و بحرین اقامت دارند. براساس گزارش حقوق بشر سازمان ملل متحد، ۶۷۰ اسیر شیعه توسط داعش در ۱۰ ژوئن ۲۰۱۴ کشته شدند. در سال‌های آخر قرن بیست و اوایل قرن بیست و یکم، از دیدگاه رهبران سیاسی، مقامات دولتی، دانشمندان، صاحبان صنایع و حتی شهروندان، موضوعات زیست‌محیطی از جایگاه والایی برخوردار گردیده است (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۸۷۴) بر همین اساس برخی از تحلیل‌گران، امنیت زیست‌محیطی را امنیت بنیادین می‌خوانند. امنیت زیست‌محیطی در دو معنا به کار می‌روند: معنای اول، مراقبت از محیط زیست به خاطر حفظ حاکمیت و موجودیت دولت می‌باشد. در این‌جا نگرانی از محیط زیست پیش‌شرط و لازمه بقا و امنیت دولت تلقی می‌شود. در معنای دوم، هدف مرجع امنیت، خود محیط‌زیست است که باید در برابر تهدیدات وجودی، بقا و دوام یابد. در این‌جا هدف، پایداری محیط‌زیست می‌باشد و نه پایداری حاکمیت دولت (بوزان، ویور و دووید، ۱۳۸۶: ۱۲۰-۱۱۶). در حوزه امنیت زیست‌محیطی باید اذعان داشت که داعش با توجه به روند بی‌قید و شرط، قابلیت ایجاد تهدید و آسیب‌های فراوانی در عرصه زیست‌محیطی را دارا می‌باشد. اگرچه بیشترین آسیب‌های داعش متوجه کشور عراق و سوریه است؛ اما بدون

تردید این اقدامات بر محیط زیست ایران اثرگذار خواهد بود. به عنوان نمونه، حضور داعش در مرز مشترک ایران و عراق می‌تواند مانعی در تثبیت اقداماتی جهت کاهش ریزگردها شود. از جمله دیگر تهدیدات زیست محیطی مسلط شدن داعش در منطقه برای جمهوری اسلامی ایران می‌توان به متروکه شدن و رها شدن زمین‌های کشاورزی و باغ داری، تخریب و انفجار سدها و بروز فاجعه‌های محیطی و انسانی، اشاره کرد (اسماعیل زاده امامقلی و فشارکی، ۱۳۹۵: ۱۳۷).

پس از بررسی ابعاد امنیتی و تاثیرات اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی که توسط گروه‌های تروریستی برای کشورهای منطقه به ویژه جمهوری اسلامی ایران به وجود آمد؛ ابعاد امنیتی سیاسی و نظامی که از اهمیت و تاثیرگذاری بیشتری برخوردار بوده است مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الگوی روابط دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی خاورمیانه پس از انقلاب اسلامی ایران (۲۰۰۱-۱۹۷۹)

الگوی روابط دشمنی از نوع سیاسی در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به معنای این است که در این بازه زمانی اگر چه الگوی روابط از نوع دشمنی و منازعه بوده است ولی بر مبنای ابعاد پنج‌گانه امنیت مکتب کپنهاگ بعد سیاسی از اولویت بیشتری برای کشورهای عضو مجموعه امنیتی خاورمیانه برخوردار بوده است. در این دوران ما بیشتر شاهد الگوی روابط دشمنی‌ای در بین کشورهای این مجموعه هستیم که بیشتر ماهیت ایدئولوژیک داشته است. در واقع دولت‌ها بیشتر بر سر ایدئولوژی مشروعیت بخش یکدیگر و ساختار حکومتی با هم به منازعه می‌پردازند. در خصوص الگوی روابط دشمنی در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا سال ۲۰۰۱ بایستی خاطر نشان کرد که دو متغیر داخلی یعنی ظهور یک ایدئولوژی جدید شیعی و ظهور یک ساختار حکومتی دموکراتیک در برابر ایدئولوژی و ساختار حکومتی رژیم‌های اقتدارگرای منطقه قرار گرفت. جمهوری اسلامی ایران از دهه ۱۹۸۰ ادعایی مبنی بر

تشکیل «ام القرا» به معنای مادر تمام سرزمین‌های اسلامی را داشت. همچنین، در نقطه مقابل پادشاه عربستان سعودی در سال ۱۹۸۶ با ادعای مشابهی لقب «خادم الحرمين» به عنوان رهبر جهان اسلام را برای خود برگزید. این رقابت‌ها بیشتر رنگ و بوی ایدئولوژیکی به خود گرفت. وضعیت ایدئولوژیکی و هویتی دو قدرت منطقه خاورمیانه یعنی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران به گونه کاملاً متفاوت از هم بوده است. جمهوری اسلامی ایران دارای هویتی ایرانی، اسلامی شیعه، انقلابی و غیرمتعهد است؛ در حالی که در نقطه مقابل هویت عربستان سعودی هویتی عربی، اسلامی سنی/سلفی، محافظه کار و همسو با غرب بوده است.

پس از پایان جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری دو بلوک قدرت شرق به رهبری شوروی و غرب به رهبری ایالات متحده در جهان، نفوذ آن‌ها در دیگر مناطق دنیا جهت ترویج ایدئولوژی کمونیسم و لیبرال دموکراسی افزایش یافت. شوروی در صدد به قدرت رساندن حکومت‌های سکولار و رادیکال بود و ایالات متحده از حفظ پادشاهی‌های سنت‌گرا حمایت می‌کرد. رویکرد هر دو قدرت بزرگ در منطقه خاورمیانه جهت حفظ ایدئولوژی خود در برابر دیگری بوده است. در واقع قدرت‌های بزرگ جهانی نیز دیدگاهی ایدئولوژیک داشتند (دارابی و کاظمی، ۱۳۹۵: ۱۰). از لحاظ تاثیر متغیر خارجی نیز باید گفت که چون جمهوری اسلامی ایران استقلال خود را از هرگونه وابستگی به قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا اعلام کرده بود باعث شد تا آمریکا حمایت خود از ایران را سلب کند و به حمایت بیشتر از قدرت بزرگ دیگر منطقه یعنی عربستان سعودی بپردازد. در اینجا ابتدا متغیرهای داخلی و سپس متغیر خارجی مورد بررسی بیشتر قرار می‌گیرند.

تغییر ماهیت الگوی روابط دشمنی از منازعات سیاسی به نظامی (۲۰۱۹-۲۰۰۱)

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و متعاقب آن شکل‌گیری گروه‌های تروریستی در منطقه خاورمیانه، منازعات نظامی درون منطقه‌ای به خاطر شکل‌گیری تروریسم، مداخلات نظامی

قدرت‌های بزرگ جهت مبارزه با آن، تامین منافع برخی از کشورها توسط تروریست‌ها و تهدید امنیتی برخی دیگر از کشورها، شکل گرفت. در نتیجه این منازعات، شکاف بین دو قطب قدرت در این مجموعه نیز بیشتر شد که همین امر باعث باز تولید منازعات نظامی در منطقه شد. از این تاریخ به بعد، متغیر تاثیرگذار بر الگوی روابط دشمنی از مسائل سیاسی و ایدئولوژیکی به منازعات نظامی در درون منطقه کشیده شد که در ذیل به توضیح هر کدام از متغیرهای تاثیرگذار بر این تغییر الگوی روابط پرداخته می‌شود. تروریسم باعث شد تا منافع برخی از دولت‌های این مجموعه امنیتی از جمله عربستان سعودی و برخی از متحدین منطقه‌ای آن در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأمین شود. در نقطه مقابل، امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران و متحدین منطقه‌ای آن از جمله سوریه، عراق و حزب الله در این سه حوزه مورد تهدید قرار بگیرد که در ذیل به توضیح آن پرداخته می‌شود.

موازنه‌سازی درون‌گرا (افزایش قدرت نظامی قطب‌های قدرت مجموعه امنیتی خاورمیانه)

رقابت‌های ایدئولوژیکی بین ایران و عربستان سعودی در خاورمیانه باعث شکل‌گیری معمای امنیت در روابط دو کشور شده است. سرشت فقدان اقتدار مرکزی در نظام بین‌الملل باعث شکل‌گیری عدم اطمینان در خاورمیانه می‌شود؛ عدم اطمینان منجر به شکل‌گیری ترس در بین کشورهای منطقه خواهد شد؛ ترس نیز منجر به رقابت قدرت بین عربستان سعودی و ایران خواهد شد؛ رقابت قدرت نیز منتهی به موقعیتی تحت عنوان معمای امنیت در روابط بین دو دولت خواهد شد. هر کدام از این دو دولت تصور می‌کند که با افزایش قدرت نسبی خود امنیت بیشتری را برای خود به ارمغان خواهد آورد. اما واقعیت این است که این اقدام باعث می‌شود تا دولت مقابل نیز به دنبال افزایش امنیت خود باشد. به عنوان نمونه، هر لحظه که توانمندی‌ها و قدرت ایران شروع به افزایش یافتن می‌کند، عربستان سعودی نگران برتری خود در جهان اسلام خواهد بود.

و تا زمانی که عربستان سعودی نسبت به ایران دشمن باقی بماند، ایران به طور رو به افزایشی نگران این خواهد بود که عربستان سعودی تا چه حدی برای در برگرفتن ایران سرمایه‌گذاری خواهد کرد. در حالی که عربستان سعودی خود را به عنوان رهبر اهل سنت معرفی می‌کند، ایران نیز خود را به عنوان محافظ شیعیان بر می‌شمارد. این تفاوت‌های غیر قابل جمع عدم اعتماد در بین هر کدام از رهبران دولت‌ها را بر می‌انگیزد و این باعث می‌شود تا همدیگر را بیشتر به عنوان تهدید ببینند تا دوست (Huwaidin, 2015: 76). با سقوط صدام حسین در عراق و روی کار آمدن رهبران شیعی در این کشور، اتحاد و ائتلاف جمهوری اسلامی ایران با عراق بیشتر شد. این امر باعث شد تا عربستان سعودی احساس خطر نماید. از طرف دیگر، با شکل‌گیری بهار عربی در برخی از دولت‌های عربی این منطقه، پایه‌های نظام‌های پادشاهی این منطقه به شدت لرزید و مورد تهدید قرار گرفت. با وجود اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، این نوع از ساختار حکومت مورد توجه دیگر ملت‌های منطقه قرار گرفت؛ بسیاری از نظام‌های پادشاهی این منطقه افزایش قدرت ایران را زنگ خطری برای ساختار حکومتی خود دانستند.

عربستان سعودی از جمله این کشورهاست که کاملاً متوجه این قضیه شده و به دنبال تضعیف قدرت شیعه در منطقه از طریق ترویج سلفی‌گری و وهابیت بوده است. یکی از دلایلی که باعث افزایش قدرت گروه‌های تروریستی در منطقه خاورمیانه شده است حمایت‌های مادی و معنوی عربستان سعودی از آن‌ها می‌باشد. طی ۶۰ سال گذشته بسترسازی‌های لازم توسط عربستان سعودی برای گسترش وهابیت صورت گرفته است. ایدئولوژی سلفی طی سه دهه گذشته برهم زدن وضع موجود در جهان اسلام را از طریق تاسیس مراکز علمی و فعالیت‌های تبلیغی شروع کرده است. مدارس مذهبی نقش غیر قابل انکاری در گسترش افراط‌گرایی دارند. در سال ۲۰۰۲، تعداد مدارس مذهبی پاکستان ۱۰ هزار باب به همراه ۱/۷ میلیون دانش‌آموز و در سال ۲۰۰۶ به بیش از ۱۲۱۵۳ باب مدرسه و ۲۴۲۱۵۹۴ نفر دانش‌آموز افزایش یافت. این مدارس که با کمک مالی عربستان و امارات متحده عربی در پاکستان دایر شده اند سعی دارند نوعی رادیکالیسم

اسلامی (سنی گرایي متعصب) را به وجود آورند. در کنار این مدارس، مراکز دانشگاهی مربوط به طیف‌های مختلف سلفی در کشورهای مختلف مشغول به فعالیت هستند و به ترویج تفکر سلفی گری می‌پردازند (هداوند میرزایی، ۱۳۹۶: ۱۴۵). محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه کشورمان، در این خصوص می‌گوید: «از سه دهه گذشته تا کنون، ریاض ده‌ها هزار میلیارد دلار جهت صدور وهابیت به دنیا از طریق هزاران مدرسه و مسجد انجام داده است. از آسیا تا آفریقا، از اروپا تا امریکا، این انحراف دینی ویرانی به بار آورده است. همانند افراط‌گرایی پیشین در کوزوو، عربستان سعودی نیز در خاورمیانه اسلام را به طور کامل با پول خود تغییر داده است.» (Zarif, 2016).

پس از شکل‌گیری تروریسم در مجموعه امنیتی خاورمیانه، دولت‌های این مجموعه امنیتی به جای اینکه دست به ائتلاف منطقه‌ای جهت مبارزه با تروریسم بزنند؛ به افزایش قدرت نظامی خود اقدام کردند. همان‌گونه که در بالا توضیح داده شد در درون این مجموعه امنیتی با توجه به حاکم بودن معمای امنیت، موازنه قدرت و پارادایم واقع‌گرایی، افزایش قدرت نظامی یک کشور باعث می‌شود تا دیگر کشورها نیز، با توجه به عدم اطمینان به یکدیگر و حاکم بودن آنارشی در نظام بین‌الملل، به دنبال افزایش قدرت نظامی خود باشند. در درون این مجموعه امنیتی نیز اگر چه تمام کشورها ظاهراً ادعای مبارزه با تروریسم را دارند، ولی این امر مورد پذیرش کشور مقابل قرار نمی‌گیرد.

با توجه به تحلیل و آماری که از موسسه صلح بین‌المللی استکهلم^۱ در بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۹، یعنی دقیقاً زمانی که داعش شکل گرفت و در منطقه خاورمیانه دست به حمله نظامی به عراق و سوریه زد، منتشر شده است؛ واردات تسلیحات نظامی در کشور عربستان سعودی رو به گسترش نهاده است. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چه دولت یا گروهی تامینکننده تسلیحات نظامی گروه تروریستی داعش بوده‌اند؟ همان‌گونه که پیش از این توضیح داده شد، تروریسم موجود در خاورمیانه با توجه به اینکه هلال شیعی و متحدین راهبردی

جمهوری اسلامی ایران را مورد هدف قرار داده است، تامین‌کننده اهداف منطقه‌ای عربستان سعودی خواهد بود. طبق داده‌های مندرج در ویکیلیکس عربستان سعودی تامین‌کننده اصلی نیازهای تروریسم است. عربستان سعودی در عراق متهم به این است که از حملات تروریستی جهت جلوگیری از شکل‌گیری دولت شیعی حمایت کرده است. عربستان همچنین متهم به داشتن روابط با گروه‌های رادیکال در پاکستان و هند نیز می‌باشد. دولت ایالات متحده نیز عربستان را به خاطر حمایت مالی از تروریسم متهم کرده است (Noorhaidi, 2012, 125). اگرچه برخی از دولت‌های عرب اذعان به همکاری با ایالات متحده جهت مبارزه با تروریسم کرده‌اند؛ اما همین دولت‌ها تحریک‌کننده گروه‌های افراطی در منطقه هستند (Dunne & Wehrey, 2014: 1). بر اساس موازنه قدرتی که بین عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه وجود دارد، تروریسم باعث از بین رفتن متحدین راهبردی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خواهد شد که در نهایت این امر منجر به افزایش قدرت منطقه‌ای عربستان می‌شود. بنابراین، می‌توان ملاحظه کرد که تروریسم به طور خواسته یا ناخواسته تامین‌کننده منافع و امنیت منطقه‌ای عربستان سعودی می‌باشد. همان‌گونه که در جدول (شماره ۱) ذیل مشخص می‌باشد از سال ۲۰۰۹ به بعد واردات تسلیحات نظامی عربستان سعودی رو به گسترش بوده است. این آمار حاکی از آن است که همزمان با افزایش واردات تسلیحات نظامی در عربستان سعودی گروه‌های تروریستی به ویژه داعش فعالیت‌های تروریستی خود را افزایش داده‌اند. همچنین، بر اساس آمار منتشر شده‌ای تعداد ۱۰۱ نفر از افراد متمول که به گروه‌های تروریستی مانند القاعده، داعش، النصره و ... کمک مالی کرده‌اند، بیشتر آن‌ها یعنی حدود ۳۷ نفر تبعه عربستان سعودی بوده‌اند. این امر نشان‌دهنده حمایت دولت عربستان از شهروندان خود جهت کمک مالی به تروریسم می‌باشد.

جدول شماره (۱): واردات تسلیحات نظامی عربستان سعودی
 (https://www.sipri.org/yearbook)

سال (به میلادی)	سهام از واردات (%)	رتبه در بین ده کشور عمده وارد کننده دنیا
۲۰۱۳-۲۰۰۹	۴	۵
۲۰۱۴-۲۰۱۰	۵	۲
۲۰۱۵-۲۰۱۱	۷	۲
۲۰۱۶-۲۰۱۲	۸,۲	۲
۲۰۱۷-۲۰۱۳	۱۰	۲
۲۰۱۸-۲۰۱۴	۱۲	۱

با توجه به آماری که در بالا ارائه گردید، مشخص می‌شود که توانمندی‌های نظامی عربستان سعودی به عنوان یکی از قطب‌های قدرت در درون این مجموعه امنیتی به بهانه مبارزه با تروریسم افزایش یافته است. اگرچه تروریسم به طور غیر قابل انکاری تامین کننده منافع عربستان سعودی می‌باشد، اما این کشور برای افزایش قدرت خود مبارزه با تروریسم را مطرح کرده تا بهانه‌ای باشد برای افزایش خرید تسلیحات نظامی خود. این امر طبیعتاً واکنش جمهوری اسلامی ایران را به عنوان دیگر قدرت این منطقه در پی خواهد داشت.

پیامدهای افزایش قدرت دیگر قطب‌های قدرت منطقه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران در مجموعه امنیتی خاورمیانه با دو دسته از موانع و تهدیدهای متعارف و غیر متعارف مواجه می‌باشد. تهدیدهای متعارف به فعالیت‌های ایالات متحده، رژیم اسرائیل

و عربستان سعودی علیه جمهوری اسلامی ایران مربوط می‌شود. تهدیدهای غیر متعارف به فعالیت‌های تروریستی القاعده و داعش در امتداد مرزهای جمهوری اسلامی ایران مربوط می‌شود که امنیت ملی ایران را در معرض خطر قرار داده است (Barzegar, 2018: 3). جهت مبارزه با این تهدیدات، جمهوری اسلامی ایران دو سیاست جدی را اتخاذ کرده است: از یک طرف، جمهوری اسلامی ایران با سعی و تلاش فراوان، با گروه‌های تروریستی از قبیل داعش در خاک عراق و سوریه در حال جنگ می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران به دنبال حفظ امنیت ملی و منطقه‌ای خود و جلوگیری از هرگونه تغییر سیاسی-امنیتی از طریق رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود می‌باشد. از طرف دیگر جمهوری اسلامی ایران از طریق شکل‌دهی به یک ائتلاف نظامی با روسیه، به عنوان یک قدرت نظامی برتر، به دنبال حفظ نظام سیاسی جاری در سوریه می‌باشد.

امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تنها به حفظ تمامیت ارضی کشور یا حاکمیت و استقلال آن محدود نمی‌شود، بلکه در نگاه جمهوری اسلامی ایران، امنیت ملی عبارت است از: فقدان هرگونه تهدید ضد ارزش‌های مکتبی جمهوری اسلامی و عدم تهدید نسبت به آن‌ها. راهبرد جمهوری اسلامی ایران در این منطقه محصور از سوی دشمنان، یک موضوع بحث‌انگیز در دهه‌های اخیر بوده است. جمهوری اسلامی ایران همواره در صدد بوده است تا خود را به عنوان یک بازیگر کلیدی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در منطقه خاورمیانه معرفی نماید. این در حالی است که ایران در بحران‌های عراق و افغانستان، به ویژه پس از شکل‌گیری تروریسم، محاصره شده است. البته، این امر باعث شده است تا جمهوری اسلامی ایران اتحاد قوی‌تری را با دولت‌های هر دو کشور ایجاد کند، چنین معادله‌ای، ایران را در معرض یک کشمکش بر سر موازنه قوا با بازیگران بیرونی و منطقه‌ای قرار داده است (Bazoobani, 2014: 2).

جمهوری اسلامی ایران جهت افزایش توانمندی‌های موشکی خود به برقراری روابط با برخی از کشورها از جمله روسیه، چین و کره شمالی پرداخته است. روسیه انتقال فلزات و آلیاژهای مربوط به تکنولوژی موشکی را انجام داده است. آموزش‌هایی در خصوص فناوری‌های موشکی به

دانشجویان ایرانی در دانشگاه‌های روسی داده شده است. در سال ۱۹۹۹ ایران دوازده عدد موتور موشک نو دونگ^۱ از کره شمالی وارد کرد. همچنین جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۰۱ اقدام به خرید بدنه موشک، موتورهای راکت، پرتاب‌کننده‌های بالستیک را از کره شمالی خریداری کرده است. چینی‌ها نیز در سال ۱۹۸۷ امکاناتی در بندرعباس تاسیس کردند که جهت آزمایش، ساخت و ارتقای موشک‌های کروز مفید بودند (Gopalaswamy, 2017).

از جمله دلایلی که باعث شد تا جمهوری اسلامی ایران به سمت افزایش توانمندی‌های موشکی خود حرکت کند به دو دلیل می‌توان اشاره کرد. دلیل اول به رقابت‌های منطقه‌ای بین برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس با جمهوری اسلامی ایران مرتبط می‌باشد. به عنوان مثال، ائتلاف منطقه‌ای به رهبری عربستان سعودی از ابزارهایی جهت جستجوی موشک‌های دشمن در زمین برخوردار هستند. یعنی قبل از پرتاب موشک‌ها توسط دشمنان‌شان می‌توانند موشک‌های دشمن را در زمین مورد شناسایی قرار دهند. در اواخر دهه ۱۹۹۰، نیروی هوایی امارات موشک کروز فرانکو-بریتیش^۲ را خریداری کرد که در دفاع هوایی بسیار مناسب بود. عربستان سعودی نیز متعاقب این خرید امارات، در سال ۲۰۰۰ از همان موشک خریداری کرد. این امر باعث شد تا جمهوری اسلامی ایران در توسعه موشک‌های با سوخت مایع اهتمام بورزد. در واقع، جمهوری اسلامی ایران جهت موازنه‌سازی در برابر رقبای منطقه‌ای خود دست به افزایش توانمندی‌های موشکی خود زد. دلیل دوم به متحدین منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران مربوط می‌شود. حملات هوایی و زمینی تروریسم به متحدین راهبردی جمهوری اسلامی ایران باعث شد تا جهت جلوگیری از نابودی متحدین منطقه‌ای خود، به اشاعه همکاری‌های تسلیحاتی به ویژه در حوزه موشکی با متحدین خود بپردازد.

طبق گزارش «مرکز پژوهشی کنگره^۳» ایالات متحده، سوریه از جمهوری اسلامی ایران و

1- No- Dong.

2- Franco-British.

3- Congressional Research Center.

کره شمالی موشک‌های بالستیک و تکنولوژی مربوط به آن را خریداری کرده است. مایکل فلین به عنوان رئیس آژانس اطلاعات دفاعی ایالات متحده در سال ۲۰۱۳ اذعان کرد که دمشق به کمک‌های خارجی، به ویژه کمک‌های جمهوری اسلامی ایران، جهت تهیه سوخت جامد موشک و تولید توانمندی‌های موشکی تکیه کرده است (Kerr & Hildreth, 2016: 5). جمهوری اسلامی ایران پس از تقویت توانمندی‌های موشکی خود، به دنبال اشاعه همکاری‌های موشکی با متحدین منطقه‌ای خود افتاد. به عنوان نمونه در سال ۲۰۱۷ جمهوری اسلامی ایران شش موشک به مواضع گروه‌های تروریستی در سوریه پرتاب کرد. دو تا از این موشک‌ها از نوع ذوالفقار بودند که مقر تروریست‌ها در شهر کوچک میادین را مورد هدف قرار دادند.

رهبر انقلاب اسلامی در جمع وزیر، مسئولان، محققان و متخصصان وزارت دفاع، افزایش توان «دفاعی و تهاجمی» را حق مسلم و قطعی کشور دانستند و با تأکید بر لزوم ادامه مسیر افزایش توان دفاعی گفتند: در دنیایی که قدرت‌های «زورگو، سلطه‌گر و دارای کمترین جوهره‌ی اخلاق، وجدان و انسانیت» حاکم هستند، و از تجاوز به کشورها و کشتار انسان‌های بی‌گناه هیچ ابایی ندارند، توسعه صنایع دفاعی و تهاجمی کاملاً طبیعی است، زیرا این قدرت‌ها تا اقتدار کشور را احساس نکنند، امنیت تأمین نخواهد شد. رهبر انقلاب اسلامی سپس در تبیین دلیل تأکید بر لزوم افزایش توان و گسترش صنایع دفاعی، خاطرنشان کردند: در شرایطی که قدرت‌های زورگوی دنیا، چتر قدرت خود را گسترانیده‌اند و هیچ رحمی در وجود آن‌ها به چشم نمی‌خورد و علناً مجلس عروسی و بیمارستان را به بهانه مبارزه با تروریسم بمباران می‌کنند و صدها انسان بی‌گناه را به خاک و خون می‌کشند و به هیچ سازمان و نهادی هم پاسخگو نیستند، باید توان و قدرت دفاعی را افزایش داد تا قدرت‌های زورگو، احساس تهدید کنند.

کشورهای مخالف و دشمن جمهوری اسلامی ایران نیز اقرار به افزایش توانمندی‌های جمهوری اسلامی ایران کرده‌اند. به گزارش اسپوتنیک، عادل الجبیر وزیر امور خارجه عربستان سعودی، در سخنرانی خود در اتحادیه کشورهای عرب در سال ۲۰۱۷ گفت که هیچ یک از کشورهای عربی

از موشک‌های بالستیک ایران در امان نیست. الجبیر در سخنرانی افتتاحیه این جلسه اضطراری اظهار نمود: «سکوت در برابر تهدیدات ایران از طریق نمایندگان این کشور در منطقه جایز نیست، هیچ یک از سران کشورهای عربی از موشک‌های بالستیک ایران در امان نیستند. عربستان سعودی این تجاوز آزاد را قبول نمی‌کند و امنیت ملی خود را به هر طریق حفظ خواهد نمود.» (www.asriran.com).

فقدان ائتلاف موفق منطقه‌ای در مبارزه با تروریسم

باتوجه به این‌که تمامی دولت‌های موجود در مجموعه امنیتی خاورمیانه اذعان دارند که تروریسم در درون این مجموعه امنیتی بایستی نابود بشود، اما در عمل ما شاهد عدم شکل‌گیری یک ائتلاف منطقه‌ای در مبارزه با آن می‌باشیم. عربستان سعودی، قطر، امارت متحده عربی و اردن دست به ائتلاف علیه شکل‌گیری تروریسم زده‌اند. این دولت‌ها یک جبهه واحد را تشکیل داده و جمهوری اسلامی ایران و دیگر متحدین منطقه‌ای آن را متهم به حمایت از تروریسم می‌نمایند. این امر باعث شکل‌گیری اختلاف بین شیعه و سنی و عدم شکل‌گیری همگرایی اقتصادی در سطح منطقه خواهد شد. جمهوری اسلامی ایران نیز برای جلوگیری از تضعیف شیعیان و محور مقاومت دست به اقداماتی زده تا امنیت ملی و منطقه‌ای آن تضعیف نشود. در این‌جا ابتدا اقدامات عربستان سعودی و متحدین منطقه‌ای آن در خصوص مسئله تروریسم بررسی می‌شود، سپس واکنش جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در دسامبر ۲۰۱۵، عربستان سعودی شکل‌گیری «ائتلاف نظامی اسلامی مبارزه با تروریسم»^۱ را جهت مبارزه با تروریسم اعلام کرد. در این ائتلاف ۴۱ کشور عضو هستند که نشست افتتاحیه آن در نوامبر ۲۰۱۷ در ریاض برگزار شد. این ائتلاف نظامی هدف اولیه خود را محافظت از کشورهای مسلمان از گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی بدون در نظر گرفتن هرگونه فرقه و نامی

دانسته است. در کنفرانس آغازین این سازمان ضد تروریستی، محمد بن سلمان گفت که این سازمان به دنبال هماهنگ کردن تمام تلاش‌ها جهت مبارزه با تروریسم در عراق، سوریه، لیبی و افغانستان می‌باشد. او گفت هماهنگی بین‌المللی با قدرت‌های بزرگ و سازمان‌های بین‌المللی جهت مبارزه با تروریسم در عراق و سوریه شکل خواهد گرفت. اما تا کنون، تمام کشورهای عضو این سازمان دولت‌های اهل سنت می‌باشند. این اتحاد شامل کشورهای شیعی از قبیل ایران، عراق و سوریه نمی‌شود. طبق گزارش یورو نیوز، برخی از تحلیل‌گران شکل‌گیری این ائتلاف ضد تروریستی را به عنوان بخشی از تلاش عربستان سعودی برای تسلط یافتن بر منطقه خاورمیانه و رقابت با ایران می‌دانند. عربستان سعودی همچنین از اعضای پایه گذار «سازمان ضد تروریستی جهانی»^۱ می‌باشد. این سازمان از ۲۹ کشور و اتحادیه اروپا با هدف جلوگیری، مبارزه و پیگیری حملات تروریستی شکل گرفته است (The Embassy of the Kingdom of Saudi Arabia, 2019).

این در حالی است که مقامات جمهوری اسلامی ایران و متحدین منطقه‌ای آن، ایالات متحده و برخی از دولت‌های حاشیه خلیج فارس از قبیل عربستان سعودی را عامل اصلی شکل‌گیری تروریسم و ترویج آن در منطقه می‌دانند. حتی خود دولت‌های حاشیه خلیج فارس وقتی با هم دچار اختلاف می‌شوند همدیگر را متهم به حمایت از تروریسم می‌کنند. به عنوان نمونه، بر سر اختلافی که بین برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس با متحد خود یعنی قطر شکل گرفت، این دولت‌ها قطر را متهم به حمایت مالی از تروریسم کردند. تروریسم با تغییر موضع خود از دشمن دور به دشمن نزدیک موازنه قوا در منطقه را بیشتر به نفع عربستان سعودی، متحدین منطقه‌ای آن، اسرائیل و ایالات متحده تغییر داد. با شکل‌گیری القاعده در منطقه خاورمیانه، هدف اصلی آن مبارزه با ایالات متحده به عنوان دشمن دور بوده است. اما با شکل‌گیری داعش هدف اصلی آن مبارزه با شیعیان منطقه به عنوان دشمنان نزدیک معرفی شد. با توجه به این که

1- Global Counterterrorism Forum.

جمهوری اسلامی ایران و متحدین منطقه‌ای آن بیشتر شیعیان منطقه را شکل می‌دهند؛ این امر تهدید امنیتی بیشتری را برای آن‌ها در پی دارد. در ذیل به توضیح بیشتر این دو مفهوم پرداخته می‌شود.

تغییر راهبرد تروریسم بین‌الملل از دشمن دور تا دشمن نزدیک

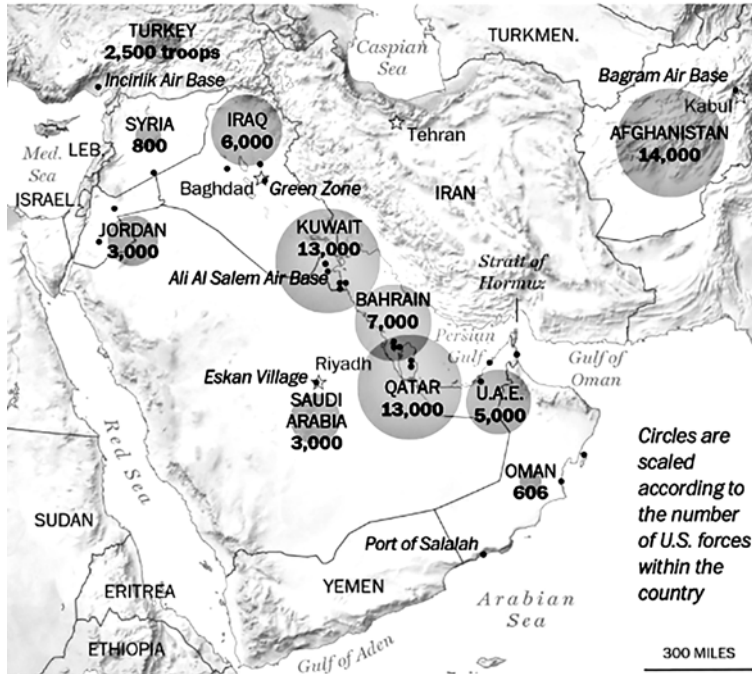
وقتی که القاعده چند سال بعد از جنگ شوروی-افغانستان اهدافش را تغییر داد، خود را به عنوان پیشقراول جهاد بین‌الملل مطرح کرد. از این زمان به بعد تمرکز آن بر روی نبرد با «دشمن دور»^۱ بود. به عبارت دیگر، منظور از دشمن دور، متحدین غربی رژیم‌های عرب، به ویژه ایالات متحده می‌باشد. با شکل دادن به یک میدان نبرد جهانی، القاعده قصد داشت ایالات متحده را مجبور نماید تا حمایت خود از کشورهای عربی از قبیل دولت‌های خلیج فارس و مصر را متوقف نماید. سپس القاعده قصد داشت تا رژیم‌های عرب و اسرائیل را از بین ببرد و امارت‌هایی را تحت کنترل قانون شریعت ایجاد نماید. این امارت‌ها نیز به مرور زمان به خلافت تبدیل می‌شوند که یک نظام برای کل مسلمین می‌باشد (Bruggemann, 2016:2). تاکید القاعده بر دشمن دور، حداقل در سیاست‌های اعلامی خود، باعث شد تا نیروهای غربی و در راس آن ایالات متحده دست به حمله نظامی به منطقه خاورمیانه، افزایش پایگاه‌های نظامی خود در این منطقه و فروش تسلیحات به برخی از متحدین راهبردی خود جهت از بین بردن تروریسم بزنند. به عنوان نمونه بر اساس آمار منتشر شده در فدراسیون دانشمندان آمریکا، گروه بحران بین‌المللی، (تصویر ۱) ایالات متحده در بیش از ۱۱ کشور منطقه خاورمیانه نیروهای نظامی خود را مستقر کرده است. بیشترین تعداد نیروهای نظامی این کشور در بین کشورهای خلیج فارس در قطر و کویت مستقر شده‌اند. چیزی حدود ۱۳۰۰۰ نیروی نظامی در هر کدام از این دو کشور مستقر هستند.

1- Distant Enemy.

تصویر (۱): تعداد نیروهای نظامی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه

The U.S. military footprint in the Middle East

- Bases, ports and other installations where U.S. troops are stationed or where U.S. military personnel pass through



Note: Troop numbers are approximate. They do not reflect deployments in recent days and may fluctuate.

Sources: Federation of American Scientists, International Crisis Group
AARON STECKELBERG/THE WASHINGTON POST

Source: Federation of American Scientists, International Crisis Group

از طرف دیگر نیز، ایالات متحده شروع به افزایش فروش تسلیحات نظامی خود به برخی از متحدین منطقه‌ای خود از قبیل عربستان سعودی نمود. همان‌گونه که در جدول شماره (۲) ذیل مشاهده می‌شود ایالات متحده در سال ۲۰۰۸ چیزی حدود ۲۴۸ میلیون دلار صادرات اسلحه به عربستان داشته که این رقم با سیر صعودی در سال ۲۰۱۷ به ۳,۴۲۵ میلیون دلار رسید. بنابراین،

ملاحظه می‌شود که با شکل‌گیری تروریسم در این منطقه حضور ایالات متحده در منطقه به بهانه مبارزه با تروریسم پررنگ‌تر شده و همچنین فروش تسلیحات نظامی این کشور به متحدین منطقه‌ای خود مانند عربستان سعودی افزایش یافته است. با توجه به اینکه فضای حاکم بر منطقه خاورمیانه بر اساس پارادایم واقع‌گرایی می‌باشد، این افزایش نفوذ ایالات متحده باعث می‌شود تا امنیت ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران مورد تهدید قرار بگیرد.

جدول شماره (۲): صادرات تسلیحات نظامی ایالات متحده به منطقه خاورمیانه (میلیون دلار)

Table 1: Military sales over time – US weapons exports to Middle East (in millions)

Country	2008	2009	2010	2011	2012	2013	2014	2015	2016	2017
Bahrain	2	-	68	-	-	60	-	15	-	4
Iraq	281	311	343	397	340	255	285	791	898	506
Israel	663	134	41	59	107	65	121	252	529	515
Jordan	32	15	6	24	38	39	53	58	81	127
Kuwait	-	1	37	36	22	52	681	311	165	55
Lebanon	-	16	10	-	31	21	5	36	27	56
Oman	71	2	2	-	38	35	468	-	127	87
Qatar	-	280	-	150	280	-	-	385	595	496
Saudi Arabia	248	244	358	397	394	607	1,411	1,759	1,796	3,425
Syria rebels*	-	-	-	-	-	-	-	-	-	1
Turkey	49	21	11	333	1,009	363	1,109	320	201	94
UAE	677	394	153	863	923	1,063	542	814	779	499
Yemen	5	-	-	12	-	4	-	11	-	-
Iran	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
Total	2,028	1,418	1,029	2,271	3,182	2,564	4,675	4,752	5,198	5,865

Sourc: https://www.sipri.org/sites/default/files/2018-11/yb_18_summary_en.pdf

می‌دانیم که گروه تروریستی داعش بر خلاف القاعده، به دنبال مبارزه با دشمن نزدیک می‌باشد. این گروه پس از تجاوز آمریکا به عراق، از القاعده منشعب شد و همانند القاعده به اسلام‌گرایان سنی منتسب است. جهاد داعش نه تنها علیه کفار است بلکه شامل شیعیان و صوفی‌ها هم می‌شود، زیرا بر مبنای اندیشه تکفیر معتقدند که آن‌ها مسلمان واقعی نیستند. گروه تروریستی داعش هدف اصلی خود را تشکیل امارات اسلامی با اندیشه سلفی در سوریه و عراق

می‌داند. اهداف راهبردی داعش عبارتند از: ۱- تشکیل خلافت اسلامی با اولویت شامات و گسترش جغرافیایی خلفای عباسی. ۲- ریشه‌کنی مذهب تشیع (سنایی و کاویانپور، ۱۳۹۵: ۱۵۲-۱۵۱). در اینجا به توضیح بیشتر اهداف گروه تروریستی داعش در منطقه خاورمیانه پرداخته می‌شود.

فرسودن محور مقاومت و ژئوپلیتیک شیعه

رشد تروریسم و افراط‌گرایی مذهبی و قومی در منطقه خاورمیانه در طول سال‌های اخیر، نظم و ثبات سیاسی-اجتماعی و پیشرفت اقتصادی کشورها را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد. وهابیت و سلفی‌گری به عنوان نوعی ایدئولوژی مذهبی افراطی، منبع عمده گسترش تروریسم و تنش‌های مذهبی بوده است. این نوع اقدامات خشونت‌طلبانه گروه‌های تروریستی مانند، القاعده و داعش، به خاطر بی‌نظمی و بحران کلی منطقه و ملاحظات سیاسی برخی از بازیگران ذینفع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌باشد. به عنوان نمونه، وقتی که نیروهای مقاومت و حزب‌الله در جریان تجاوز رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۲۰۰۶ به پیروزی رسیدند؛ این امر به شدت ایالات متحده، صهیونیسم و هم‌پیمانان عربی آن‌ها را به وحشت انداخت. در همین زمان وزیر امور خارجه اسرائیل اعلام کرد که تنها راه ممکن برای غلبه بر جبهه مقاومت، ایجاد اختلاف میان شیعه و سنی و در نهایت، ایجاد تنش در منطقه است. داعش تحت تاثیر رژیم صهیونیستی و ایالات متحده و برخی از کشورهای عربی عهده‌دار فعالیت‌های تروریستی جهت تضعیف قدرت جبهه مقاومت و حزب‌الله شد (رضایی و موسوی جشنی، ۱۳۹۶: ۱۵۷-۱۵۹).

یکی از اهداف اصلی تروریسم تضعیف محور مقاومت می‌باشد. این امر تامین‌کننده منافع عربستان سعودی، اسرائیل و متحدین آن‌ها می‌باشد. اسرائیل جهت رسیدن به اهداف منطقه‌ای خود همواره به دنبال ایجاد درگیری بین شیعه و سنی در این منطقه می‌باشد. اساس و موجودیت اسرائیل بر پایه بحران و جنگ افروزی در منطقه استوار است. دامن زدن به جنگ‌های طایفه‌ای و درگیری بین شیعه و سنی و به طور کلی سرگرم کردن کشورهای اسلامی به مشکلات داخلی خود

و تجزیه کشورهای اسلامی را می‌توان از جمله طرح‌ها و برنامه‌های این رژیم برای منطقه ارزیابی کرد. در واقع، اسرائیل با اجرای طرح‌ها در منطقه در تلاش است تا حاشیه امنیتی خود را بالا برده و با مشغول سازی کشورهای اسلامی به مشکلات داخلی و درگیر کردن آن‌ها، برنامه‌های خود در منطقه را به اجرا گذارد. بی‌ثباتی‌های داخلی در درون کشورهای عراق و سوریه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز تاثیر منفی می‌گذارد (حاجی مینه و نورائیان اصفهانی: ۱۳۹۶: ۴۵).

از جمله دیگر اهداف تروریسم تکفیری گسترش اختلاف بین شیعه و سنی بوده است. از آنجایی که داعش یا دولت اسلامی، مبارزه با شیعیان را در اولویت فعالیت‌های تروریستی خود قرار داده و هویتش را در شکاف میان شیعه و سنی بر ساخته است؛ به ایده وحدت جهان اسلام خدشه وارد کرده است (آدمی و نیکنام، ۱۳۹۵: ۱۲). با حمله داعش به عراق موجی از فرقه‌گرایی شکل گرفت. از یک سو، حجم فتواها و فشار دیپلماتیک علیه شیعیان و سیاست خارجی ایران افزایش چشمگیری یافت و از سوی دیگر، ضمن اقدامات بی‌سابقه‌ای از قبیل قتل شیعیان در عراق، تهدیدات مربوط به امنیت و منافع ملی ایران عینیت یافت. سلفی‌های افراطی توانستند افکار عمومی اهل سنت علیه شیعیان را برانگیزند. همچنین زرقاوی، روحانی برجسته، نظر برخی از اهل سنت عراق را نسبت به ایران منفی کرد و این ایده را ترویج داد که صفوی‌های جدید در حال تصرف قلمرو تاریخی اهل تسنن هستند. رهبران داعش مکرر شیعیان را هدف حملات خود قرار داده‌اند. ابوبکر بغدادی، به عنوان سرکرده داعش، نیز شیعیان را مرتد می‌دانست و جهاد خشونت بار بر ضد آن‌ها را تشویق می‌کرد: «من درخواست خودم را از همه جوانان و مردان مسلمان در سراسر جهان مطرح می‌کنم و از آن‌ها می‌خواهم تا به سمت ما هجرت کنند و پایه‌های دولت اسلام را تحکیم بخشند و در جهاد بر ضد رافضی‌های صفوی، شیعیان مجوسی مشارکت کنند (ذوالفقاری و عمرانی، ۱۳۹۶: ۱۸۶).

تروریسم چه وجهی از امنیت ملی ایران را هدف گرفته است؟

تلقی ایران در خصوص تروریسم موجود در منطقه خاورمیانه به این صورت است که یکی از ۱۹۵

دلایل شکل‌گیری تروریسم را کمک‌های مالی و نظامی قدرت‌های بزرگ جهانی به ویژه ایالات متحده و متحدین منطقه‌ای آن مانند عربستان سعودی می‌دانند. مطابق برداشت رهبری انقلاب اسلامی ایران که در نامه ایشان به جوانان کشورهای اروپایی تصریح شده است «امروز کمتر کسی از نقش ایالات متحده آمریکا در ایجاد یا تقویت و تسلیح القاعده، طالبان و دنباله‌های شوم آنان بی‌اطلاع است. در کنار این پشتیبانی مستقیم، حامیان آشکار و شناخته‌شده‌ی تروریسم تکفیری، علی‌رغم داشتن عقب‌مانده‌ترین نظام‌های سیاسی، همواره در ردیف متحده‌ان غرب جای گرفته‌اند و این در حالی است که پیشروترین و روشن‌ترین اندیشه‌های برخاسته از مردم سالاری‌های پویا در منطقه، بی‌رحمانه مورد سرکوب قرار گرفته است.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴). مقام معظم رهبری در جمله‌ای در خصوص تروریسم و حامیان آن‌ها این‌گونه بیان می‌کنند که: «امروز آمریکایی‌ها ادعا می‌کنند می‌خواهند با تروریسم مبارزه کنند، در حالی که خطرناک‌ترین گروه‌های جزایر تروریستی را خود این‌ها به وجود آوردند؛ داعش را چه کسی به وجود آورد؟ خودشان اعتراف می‌کنند که در ایجاد داعش نقش و سهم اصلی را داشته‌اند...»

تروریسم اگرچه متحدین راهبردی جمهوری اسلامی ایران را مورد هدف قرار داده است و در صدد است تا به تضعیف آن‌ها بپردازد؛ اما از طرف دیگر باعث تقویت روابط این کشورها با هم جهت حفظ بقای خود شده است. نبرد با تروریسم که از سال ۲۰۰۱ شروع شد و تا کنون ادامه دارد، باعث شد تا نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران افزایش یابد. این امر ایران و شریکانش، مانند روسیه، را قادر می‌سازد تا یک معماری سیاسی و امنیتی منطقه‌ای جدیدی را ترسیم نمایند. با حمایت جمهوری اسلامی ایران، به عنوان هسته اصلی غیر قابل انکار محور مقاومت، از شیعیان عراق و دیگر گروه‌های شیعی منطقه، یک شبکه فراملی سیاسی و امنیتی به وجود آمده که محور مقاومت را قوی‌تر و موثرتر از گذشته می‌نماید. جمهوری اسلامی ایران سعی کرده تا از طریق نفوذ در نیروهای محلی طرفدار خود مانند حزب‌الله لبنان، حشدالشعبی عراق و حتی حوثی‌ها در یمن، دست به ایجاد هیچ‌گونه پایگاهی در این کشورها جهت مبارزه با تروریسم نزند. این امر

نشان‌دهنده ماهیت تدافعی اهداف منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. از جمله دلایلی که باعث شده تا جمهوری اسلامی ایران بیشتر با نیروهای مردمی و محلی دست به ائتلاف بزند و به فکر ایجاد پایگاه‌های نظامی نباشد می‌توان به جلوگیری از حساس شدن ایالات متحده و دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و پرهزینه بودن تاسیس این پایگاه‌ها اشاره کرد. در واقع جمهوری اسلامی ایران از حساسیت و تعهد دائمی ایالات متحده در حفظ امنیت اسرائیل از یک سو و مخالفت و حساسیت افکار عمومی داخل ایران به تداوم یک حضور پرهزینه در منطقه از سوی دیگر آگاهی کامل دارد (برزگر، ۱۳۹۷: ۱۸۹).

سوریه بدون حمایت روسیه و ایران نمی‌توانست در برابر اعتراضات داخلی و حملات تروریستی دوام بیاورد. با شکل‌گیری بهار عربی و افزایش حملات تروریستی به خاک سوریه، ایران و روسیه نیز حمایت خود از بشار اسد را بیشتر کردند. جمهوری اسلامی ایران از طریق تامین سلاح و کمک به ساختن نیروی نظامی این کشور باعث شد تا بشار اسد از ۲۰۱۱ تا کنون بر سر قدرت بماند. این در حالی است که ایالات متحده و برخی از متحدین منطقه‌ای آن به شدت خواستار تغییر نظام در سوریه بودند. جمهوری اسلامی ایران همچنین پایه‌های نیروهای انقلابی را در دمشق و لاذقیه بنا نهاد. گفته می‌شود این پایگاه‌ها جهت انتقال تسلیحات و نیروهای نظامی از سوریه به لبنان می‌باشد (Andreea Stoian, Karadeli, 2019). دلیل اینکه جمهوری اسلامی ایران مستقیماً اعلام می‌نماید که ما از ملت مظلوم فلسطین، حزب‌الله لبنان و دیگر متحدین منطقه‌ای خود هرگونه حمایتی را می‌نماییم، هم به ایدئولوژی انقلابی و مذهبی جمهوری اسلامی ایران مربوط می‌شود که در قانون اساسی ما نیز تحت عنوان حمایت از مستضعفین عالم به طور کلی و مسلمانان به طور خاص مشخص شده است، و هم اینکه تروریست‌ها به شدت متحدین راهبردی ایران از جمله عراق و سوریه را مورد هدف قرار داده‌اند و این امر موازنه قوای منطقه‌ای را به نفع عربستان سعودی و به ضرر ایران تغییر خواهد داد. در واقع تروریست‌ها با تغییر موضع خود از دشمن دور به دشمن نزدیک، که به زعم خودشان شیعیان می‌باشند، بر تقویت حمایت ایران از

متحدین خود به شدت تاثیر داشته‌اند.

همان گونه که گذشت یکی از عواملی که از نظر بوزان سبب پایداری مجموعه‌های امنیتی مناطق می‌شود، الگوهای دوستی و دشمنی است. اگر چه مجموعه امنیتی خاورمیانه دچار یک تعارض همیشگی می‌باشد؛ اما در درون همین مجموعه امنیتی زیرمجموعه‌های امنیتی مانند مجموعه امنیتی ایران و محور مقاومت شکل گرفته است. یک سری از تعاملات فرهنگی، ایدئولوژیکی و جغرافیایی باعث تشدید میزان ثبات و پایداری روابط میان بازیگران این زیر مجموعه امنیتی شده است. ایران، سوریه و گروه‌های حزب‌الله و حماس به خاطر وجود ایدئولوژی و منافع مشترک، کمتر دچار اختلاف شده و یک نوع از الگوی روابط دوستی در بین آن‌ها شکل گرفته است. دولت شیعی عراق نیز بعد از سقوط صدام همکاری‌های گسترده‌ای را با ایران و این مجموعه امنیتی آغاز کرد. عراق پس از صدام باعث تکمیل شدن هلال شیعی در این منطقه گردید و در کنار ایران و سوریه موجب شیوع تفکر و ایدئولوژی انقلاب شیعی گشت. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران منازعه در عراق، سوریه و حتی یمن را یک معضل منطقه نمی‌داند که اجازه دهد سایر قدرت‌های منطقه‌ای در خصوص آن تصمیم بگیرند. ایران خود را در تمام مسائل این کشورها صاحب حق می‌داند، چرا که با تضعیف آن‌ها امنیتش با تهدید مواجه خواهد شد (ذوالفقاری و عمرانی، ۱۳۹۶: ۱۸۲).

بنابراین تروریسم مبتنی بر خصومت مذهبی، به دنبال تشدید اختلاف بین شیعه و سنی در این منطقه می‌باشد. تروریسم تکفیری به کشتار مسلمانان به ویژه شیعیان این منطقه پرداخته و یک نوع شیعه‌هراسی در منطقه ایجاد کرده است. جمهوری اسلامی ایران همواره در صدد حفظ و تقویت روابط خود با کشورها و گروه‌های اهل سنت منطقه نیز بوده است. در نقطه مقابل، گروه‌های اهل سنت مانند حماس نیز در صدد تقویت این روابط هستند. دلیل اصلی شکل‌گیری یک چنین ائتلافی به منافع مشترک برخی از گروه‌های اهل سنت با جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت مربوط می‌باشد. مهم‌ترین منافع مشترک آن‌ها به مبارزه با اسرائیل به عنوان دشمن مشترک مربوط می‌شود. این امر باعث شده تا این گروه‌های اهل سنت به کمک جبهه مقاومت

در مبارزه با تروریسم اقدام نمایند. اگر چه به صورت مستقیم درگیر مبارزه با تروریسم نیستند و تروریست‌ها چه بسا هیچ گونه تهدیدی علیه آن‌ها نیز ایجاد نکرده باشند، ولی با توجه به اینکه در منطقه خاورمیانه «دشمنِ دشمنِ من دوست من» می‌باشد این دو گروه به هم نزدیک‌تر شده‌اند. به عنوان نمونه فوزی برهوم سخن‌گوی حماس در یک مصاحبه‌ای اعلام کرده بود که هر موضع‌گیری که در هر کشوری علیه جبهه مقاومت شکل بگیرد را نمی‌پذیرند. فوزی برهوم در حمایت خود از جبهه مقاومت گفت: «ما آن گروه‌ها را به عنوان گروه‌های تروریستی نمی‌بینیم. در رابطه با حزب‌الله می‌توانیم بگوییم که دشمن اسرائیل هستند. صدها هزار فلسطینی در لبنان زندگی می‌کنند. ما در مبارزه علیه اسرائیل با حزب‌الله همکاری می‌کنیم».

عامل دیگری که در زمان فعالیت تروریست‌ها در منطقه باعث نزدیکی اهل سنت و شیعه شد، افراط‌گرایی و انحصارگرایی مذهبی گروه‌های تروریستی به ویژه داعش بود. داعش تمام مسلمانان غیر از خود را تکفیر می‌دانست. ذکر این نکته ضروری است که داعش نتوانست تمامی اهل سنت عراق را به حمایت خود وادار کند. بلکه، بسیاری از گروه‌های اهل سنت با شیعیان در خصوص نابودی تروریسم به ویژه داعش هم‌صدا بودند. واکنش‌های علمای اهل تسنن در سرتاسر جهان اسلام از مصر و فلسطین گرفته تا عراق، لبنان و ایران در کنار علمای شیعه نسبت به اقدامات وحشیانه گروه‌های تکفیری نشان‌دهنده وحدت امت اسلامی در مقابله با تفکرات فرقه ضاله وهابیت و تکفیری‌هاست. هیئت علمای مسلمین بصره نیز همراه با سایر گروه‌ها و علمای اهل تسنن عراق، در بیانیه‌ای از مردم این کشور خواست تا برای مقابله با گروه‌های تکفیری با یکدیگر متحد شوند. در این بیانیه از ابتکار مراجع دینی عراق در دعوت از مردم برای پیوستن به ارتش این کشور تقدیر شده است.

محمد جواد ظریف، وزیر خارجه سابق ایران، در حادثه انفجار تروریستی سال ۲۰۱۶ که در نزدیکی حرم نبوی در مدینه منوره و همچنین انفجار در مسجدی در منطقه شیعه نشین قطیف عربستان، در پیامی در صفحه شخصی خود در شبکه اجتماعی توییتر نوشت: «دیگر خط قرمزی نمانده که تروریست‌ها از آن عبور نکرده باشند. تا زمانی که با هم متحد نشویم، سنی و شیعه هر

دو قربانی تروریسم خواهند بود» (خبرگزاری بین‌المللی ایران پرس، ۱۳۹۵/۰۴/۱۵).

بنابراین، تروریسم باعث شد تا جمهوری اسلامی ایران اعتماد بسیاری از کشورهای اهل سنت و شیعه منطقه در مبارزه با تروریسم را کسب نماید. بنابه گفته شیخ خالد ملا رئیس جماعت علمای عراق و از علمای برجسته اهل سنت، مبارزه ایران با تروریسم یک مبارزه جدی و حقیقی بود در حالی که برخی کشورها تنها با شعار به این مسئله می‌پردازند و از تروریسم و تدروها حمایت‌های مالی و نظامی می‌کنند. وی خاطر نشان کرد که ایران از سال ۲۰۰۳ (سقوط صدام) تاکنون مواضع سیاسی، مردمی و مذهبی واضح و روشنی در برابر عراق داشته است، این مواضع در برابر اوضاع سوریه، مصر و لیبی و هر جایی که تروریسم در آن وجود داشت ثابت است. وی در پایان اظهاراتش تاکید کرد ایران مواضعی صریح و روشن در مخالفت و مبارزه با تکفیر، افراطی‌گری و تروریسم دارد و در ابعاد مختلف سیاسی و عملی با تروریسم مبارزه می‌کند در حالی که برخی مدعیان مبارزه با افراط‌گرایی، تنها به مبارزه لفظی بسنده می‌کنند و در عمل حمایت‌های نظامی و مالی از تروریسم و تدروی دارند.

با توجه به دیدگاه ضد شیعی گروه‌های تروریستی، به ویژه داعش، کاملاً مشخص است که امنیت جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کشورهای شیعی منطقه مورد تهدید قرار می‌گیرد. این اقدام تروریست‌ها باعث ایجاد جدایی و تفرقه در مجموعه امنیتی خاورمیانه بین شیعیان و اهل سنت خواهد شد؛ در حالی که جمهوری اسلامی ایران همواره به دنبال وحدت در میان مسلمانان بوده است. تفرق و دوری از وحدت علاوه بر اینکه یک تهدید ایدئولوژیک محسوب می‌شود، تهدیدات دیگری را نیز در بر خواهد داشت. جمهوری اسلامی ایران به دنبال شکل‌دهی به یک امت واحد در بین مسلمانان می‌باشد. توجه و تاکید صرف به دسته بندی‌های غیر از امت همچون نژاد، زبان، مذهب و حتی دولت-ملت و تقسیمات برآمده از جنگ جهانی، با توجه به جغرافیای سیاسی ایران می‌تواند سیاست خارجی جمهوری اسلامی را در شکاف‌های عمیقی چون ایران-اعراب و شیعه-سنی قرار دهد که به خودی خود توانایی قابل توجهی در ایجاد اجماع

منطقه‌ای بر ضد ایران ایجاد می‌کنند. بر اساس ترکیب جمعیتی مسلمانان جهان که حدود ۱٫۶ میلیارد نفر می‌باشند، که از این تعداد ۸۵٪ آن از اهل سنت و تنها ۱۵٪ آن از شیعیان می‌باشند، شرایط به نفع جمهوری اسلامی ایران نیست (آدمی و نیکنام، ۱۳۹۵: ۱۱-۱۰). این نوع نگرش به وحدت در جهان اسلام، در دیدگاه رهبران جمهوری اسلامی ایران کاملاً مشهود می‌باشد. به عنوان نمونه امام خمینی فرمودند: «ما با مسلمین اهل تسنن یکی هستیم؛ واحد هستیم که مسلمان و برادر هستیم. اگر کسی کلامی بگوید که باعث تفرقه بین ما مسلمان‌ها بشود، بدانید که یا جاهل هستید یا از کسانی هستید که می‌خواهند بین مسلمانان اختلاف بیندازند. قضیه شیعه و سنی اصلاً در کار نیست، ما همه با هم برادریم». مقام معظم رهبری نیز در خصوص اهمیت وحدت بین مسلمین فرموده‌اند: «منظور ما از وحدت چیست؟ یعنی همه مردم یکسان فکر کنند؟ نه. یعنی همه مردم یک نوع سلیقه سیاسی داشته باشند؟ نه. یعنی همه مردم یک چیز را، یک شخص را، یک شخصیت را، یک جناح را، یک گروه را بخواهند؟ نه؛ معنای وحدت این‌ها نیست. وحدت مردم، یعنی نبودن تفرقه و نفاق و درگیری و کشمکش. حتی دو جماعتی که از لحاظ اعتقاد دینی مثل هم نیستند، می‌توانند اتحاد داشته باشند؛ می‌توانند کنار هم باشند؛ می‌توانند دعوا نکنند».

حضور نظامی قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای در مجموعه امنیتی خاورمیانه

یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی، تضعیف جبهه مقاومت می‌باشد. جبهه مقاومت متشکل از ایران، سوریه، حزب‌الله و برخی از گروه‌های مقاومت فلسطینی، همواره در تقابل با اهداف آمریکا و صهیونیست‌ها قرار داشت. این جبهه مورد هجوم گروه‌های تروریستی قرار گرفت. این گروه‌ها به دنبال نابودی سوریه هستند تا از این طریق، یکی از بازیگران مهم جبهه مقاومت را که پل ارتباطی ایران و حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی محسوب می‌شود، قطع کند. شائل بن افرایم، تحلیل‌گر صهیونیست، معتقد است که داعش به طور کامل، مطابق با منافع راهبردی و ملی آمریکا عمل می‌کند و فرصت کنونی که به

یمن فعالیت جریان تکفیری ایجاد شده، نقطه عطفی است که آمریکا می‌تواند از آن در راستای ایجاد نوعی موازنه قوا در منطقه استفاده کند و قدرت ایران را که با حمله آمریکا به عراق و سقوط صدام حسین و به قدرت رسیدن دولت شیعی در این کشور و تقویت قدرت‌محور مقاومت، شامل حزب‌الله و حماس، روندی روبه‌تزايد داشت تعدیل کند. نکته قابل توجه اینکه خود مقامات ایالات متحده هم اذعان به نقش داشتن در شکل‌گیری گروه‌های تروریستی در منطقه دارند. دونالد ترامپ در دوران رقابت‌های انتخاباتی خود صحبت‌هایی در خصوص نقش داشتن ایالات متحده در شکل‌گیری داعش داشته است. این اظهار نظرها عبارتند از: «واشنگتن با بی‌ثباتی عراق زمینه ظهور داعش را فراهم کرد»؛ «اسناد بدست آمده بطور جدی و قاطع به نقش رژیم سعودی در این واقعه تروریستی (یازدهم سپتامبر) اشاره دارد.» در واقع، دونالد ترامپ در مناظرات انتخاباتی خود با هیلاری کلینتون معتقد بود که با سرنگونی صدام حسین در عراق و معمر قذافی در لیبی امکان حضور گروه‌های تروریستی در خاورمیانه به طور کل و در عراق و لیبی به طور خاص افزایش یافته است. خود دونالد ترامپ در جمله‌ای گفته بود: «صدام آدم بدی بود؛ آدم بسیار بدی بود، اما می‌دانید در چه کاری مهارت داشت؟ تروریست‌ها را می‌کشت. این کار را خیلی خوب انجام می‌داد. اکنون، عراق برای تروریست‌ها مانند دانشگاه هاروارد است».

همزمان با شکل‌گیری گروه‌های تروریستی در مجموعه امنیتی خاورمیانه شمار پایگاه‌های نظامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز افزایش یافت. این امر طبیعتاً هزینه‌های امنیتی ایران را در بلندمدت بالا خواهد برد؛ چون قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا می‌توانند از این پایگاه‌ها و حضور نظامی خود جهت حمایت از مخالفین جمهوری اسلامی ایران استفاده نمایند. با توجه به چالش‌هایی که بین ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفته است، این حضور نظامی در منطقه یک چالش امنیتی برای ایران محسوب می‌شود (حاجی‌مینه و نورائیان اصفهانی، ۱۳۹۶: ۴۴). این کاملاً مشخص نیست که تعداد نیروهای آمریکا در منطقه خاورمیانه چه قدر می‌باشد. اما طبق اطلاعات منتشر شده توسط پنتاگون، این کشور تقریباً ۵۴۰۰۰ سرباز در

چند کشور خاورمیانه دارد و پایگاه‌های نظامی خود را در هفت کشور این منطقه جای داده است. در جدول ذیل تعداد سربازان آمریکایی در منطقه خاورمیانه مشخص شده‌اند. گروه‌های تروریستی همان اندازه که برای منطقه خاورمیانه چالش‌برانگیز می‌باشند برای ایالات متحده و اسرائیل و هم پیمانان آن‌ها یک فرصت محسوب می‌شوند. از یک سو ایالات متحده فرصت یافته تا به بهانه مقابله با آن چه خود زمانی بنیانگذار آن بوده و روزی به بهانه آن به این منطقه لشکرکشی نموده است مجدداً لشکر آراسته و موج جدید ارتش ایالات متحده در قالب راهبرد ارتش‌های باز را رونمایی و حضور خود را در منطقه تقویت نماید. از طرف دیگر نیز با فروش جنگ‌افزار به طرفین جنگ در عراق و سوریه محصولات نظامی خود را عرضه و تجهیزات ارتش خود را آزمایش و بنیه مالی خود را تقویت نماید.

پیامدهای حضور بازیگران فرامنطقه‌ای در مجموعه امنیتی خاورمیانه بر امنیت ملی ایران

پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران همواره تهدیدات متقارن (آمریکا، اسرائیل و اخیراً عربستان سعودی) و نامتقارن (داعش و القاعده) امنیت ملی آن را تهدید کرده است. جمهوری اسلامی ایران سعی کرده است تا از دولت روسیه در خصوص این دو دسته از تهدیدات استفاده نماید تا بتواند توازن قوای منطقه‌ای را به نفع خود حفظ نماید. حضور فعال و موثر روس‌ها در بحران سوریه سبب شده که این کشور فعالیت‌های سیاسی-امنیتی خود را در تمامی میدان‌های بحران خیز منطقه افزایش دهند. از یک نگاه کلان روسیه یک بازیگر جدی و تاثیرگذار در نظام بین‌الملل به ویژه در برابر زیاده خواهی‌های ایالات متحده می‌باشد. این کشور می‌تواند در شرایط وجود فشارهای اقتصادی و تهدیدات خارجی، همانند تلاش برای توسعه روابط اقتصادی دوجانبه و دور زدن تحریم‌ها و همچنین مقابله با تهدیدات نظامی مستقیم علیه ایران، کمک کند. از طرف دیگر نیز، روس‌ها به ایران به عنوان یک دولت قوی ملی احترام می‌گذارند و حس تهدید راهبردی از قدرتمند شدن ایران در منطقه ندارند. از نظر مسکو ایران نقطه اتصال به مسائل سیاست و

قدرت در خاورمیانه است و رشد همکاری‌های همه‌جانبه سیاسی-امنیتی و اقتصادی با ایران در قالب یک اتصال منطقه‌ای به نفع امنیت و منافع روسیه در مرزهای جنوبی این کشور است. یک نمونه موفق همکاری سیاسی-امنیتی دو کشور در بحران سوریه است که معادله قوا را هم‌زمان به نفع دو کشور تغییر داده است. ایران هم به صورت عمومی آن حس تهدید راهبردی که به ایالات متحده دارد، در خصوص روسیه ندارد. مثلاً ایران هیچ‌وقت نگران نیست که روسیه به کشورمان حمله نظامی کند یا همانند ایالات متحده در پی به اصطلاح تغییر رژیم باشد (برزگر، ۱۳۹۷: ۱۹۰-۱۸۹). دلیل این اعتماد متقابل بین ایران و روسیه به منافع مشترک آن‌ها در منطقه به ویژه در سوریه مربوط می‌شود.

مجموعه امنیتی خاورمیانه همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است. روسیه از جمله قدرت‌های بزرگ می‌باشد که نمی‌تواند نسبت به مسائل این مجموعه امنیتی بی‌تفاوت باشد. پس از شکل‌گیری تروریسم در مجموعه امنیتی خاورمیانه منافع سیاسی ایران و روسیه به شدت در هم تنیده و همگرا شد. در سال ۲۰۱۲، پوتین سومین دوره ریاست جمهوری خود را در میان اعتراضات سنگین علیه خودش و حزب روسیه متحد آغاز کرد. پوتین در این هنگام ایالات متحده را به خاطر تهییج مخالفان جهت ادامه اعتراضات در خیابان‌های روسیه مقصر دانست. پوتین معتقد است که غرب و در راس آن ایالات متحده، در پشت پرده تمام اعتراضات در زمان شوروی سابق و همچنین خاورمیانه بوده‌اند. بنابراین، یکی از دلایل اصلی حمایت روسیه از سوریه به خاطر همین نفوذ ایالات متحده بوده است. در واقع روسیه به دنبال موازنه‌سازی در برابر ایالات متحده برآمده تا هم نفوذ خود در سطوح فرامنطقه‌ای را حفظ نماید و هم اینکه مانع نفوذ ایالات متحده در روسیه گردد. پوتین معتقد است که اگر با جمهوری اسلامی ایران در مسائل منطقه خاورمیانه متحد شود در موقعیت قوی‌تری قرار خواهد گرفت. در آگوست سال ۲۰۱۶ مسکو از پایگاه هوایی همدان ایران برای بمباران کردن تروریست‌ها در سوریه استفاده کرد که این امر بسیاری از کشورهای دنیا را متحیر ساخت؛ چون آخرین باری که یک قدرت خارجی از پایگاه‌های

ایران استفاده کرده بود به جنگ جهانی دوم مربوط می‌شد.

البته در مجاب کردن روسیه برای حضور نظامی در سوریه نمی‌توان نقش شهید حاج قاسم سلیمانی را نادیده گرفت. بنابر نظر برخی از کارشناسان، حاج قاسم سلیمانی علاوه بر حضور موفق و پررنگ خود در میدان نبرد با تروریست‌ها در عرصه دیپلماسی نیز بسیار زبردست بود. مرحوم حسین شیخ‌الاسلامی در نقل و قولی گفته‌اند:

حاج قاسم استعداد عجیبی در مذاکره داشت. خیلی نمی‌توانم درباره‌اش صحبت کنم اما بدون شک یکی از یل‌های سیاست در دنیا پوتین است. ولی سردار سلیمانی توانست پوتین را قانع کند که تو باید در سوریه نیرو بیاوری کنار ما بجنگی. این خیلی کار است. گاهی پیامی می‌دهی به کسی اما گاهی او را به خط خود می‌آوری. این یعنی دیپلماسی. اینکه اردوغان را قانع کنی، اردوغانی که می‌گوید من می‌خواهم در مسجد امویان نماز بخوانم و با این استدلال با آمریکایی‌ها و جنایتکاران همراه شد. چون تمام تروریست‌ها و اسلحه‌هایشان از مرز ناتو گرفتند. حالا تو اردوغان را قانع کنی که باید بیایی در راه حل سیاسی‌اش و جنایت‌ها را متوقف کنی. اگر نه همه چیز را از دست می‌دهی. یک وقتی اردوغان به حاج قاسم می‌گفت تو روی اسب بازنده شرط بسته‌ای و بعد دید که عملاً اینطور نیست. خیلی مذاکره‌کننده قوی بود و کمبودش حتما احساس می‌شود (بصیرت، ۱۳۹۸/۱۱/۰۵).

نتیجه‌گیری

مجموعه امنیتی خاورمیانه با توجه به وجود انواع تضادها و اختلاف‌های موجود در آن از نوع مجموعه امنیتی استاندارد می‌باشد. بر اساس نظریه بوزان و ویور، در مجموعه‌های امنیتی استاندارد یک نوع موازنه قدرت بین قطب‌های قدرت آن، که بیشتر مواقع نیز دو قطبی می‌باشد، وجود دارد. این امر باعث می‌شود تا همواره یک نوع موازنه‌سازی در بین قدرت‌های بزرگ آن منطقه شکل بگیرد. اما، نوع تهدید ناشی از این الگوی روابط دشمنی در دوران‌های مختلف

متفاوت می‌باشد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی یک ایدئولوژی و ساختار حکومتی جدیدی در منطقه شکل گرفت که باعث ایجاد تهدید امنیت سیاسی برخی از کشورهای مرتجع این مجموعه امنیتی از جمله عربستان سعودی شد. این امر باعث شد تا عربستان سعودی و متحدین منطقه‌ای آن به دنبال موازنه‌سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران باشند. در واقع، یک نوع موازنه‌سازی هویت بین عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت. عربستان سعودی برای حفظ موازنه دست به اقداماتی از قبیل پان عربیسم، ام القرای جهان اسلام و شیعه‌هراسی در برابر جمهوری اسلامی ایران زد.

با شکل‌گیری پدیده تروریسم در سال ۲۰۰۱ نوع تهدیدات امنیتی و به تبع آن موازنه‌سازی در سطح مجموعه امنیتی خاورمیانه تغییر یافت. تروریسم به صورت خواسته یا ناخواسته تامین‌کننده منافع و اهداف منطقه‌ای عربستان سعودی و متحدین آن در منطقه بوده است. تروریسم در این مجموعه امنیتی بیش از همه متحدین راهبردی جمهوری اسلامی ایران، از قبیل عراق و سوریه را مورد هدف خود قرار داده است. تروریسم باعث شد تا تهدیدات و منازعات نظامی در این مجموعه امنیتی شکل بگیرد. عربستان سعودی و متحدین منطقه‌ای آن به بهانه مبارزه با تروریسم اقدام به افزایش توانمندی‌های نظامی خود کردند. در سطح منطقه‌ای نیز عربستان سعودی به بهانه مبارزه با تروریسم دست به ائتلاف منطقه‌ای با برخی از دولت‌ها زد. در سطح فرامنطقه‌ای نیز مداخله ایالات متحده در منطقه بیشتر از قبل نمایان شد. لذا، جمهوری اسلامی ایران به فکر موازنه‌سازی در برابر این اقدامات بوده است. اقدامات جمهوری اسلامی ایران جهت موازنه‌سازی در برابر دیگر قطب‌های قدرت این منطقه در همین سه سطح داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قابل بررسی می‌باشد. نخست، ایران به دنبال موازنه‌سازی درون‌گرا از طریق افزایش توانمندی‌های نظامی و موشکی خود می‌باشد. از زمانی که تروریسم وارد منطقه خاورمیانه شد از یک طرف متحدین راهبردی ایران مورد هدف این گروه‌های تروریستی قرار گرفتند و از طرف دیگر، دولت‌هایی مانند عربستان سعودی دست به افزایش خرید تسلیحات نظامی به بهانه مبارزه با تروریسم زدند

که این دو مورد باعث شد تا جمهوری اسلامی ایران نیز جهت حفظ موازنه قوا دست به افزایش توانمندی‌های نظامی خود بزند. مقامات جمهوری اسلامی ایران نیز به صورت کاملاً آشکار اذعان به نیاز به این افزایش توانمندی‌های دفاعی کشور دارند.

دومین اقدام جمهوری اسلامی ایران جهت موازنه‌سازی در برابر دیگر قدرت‌های این مجموعه امنیتی، افزایش اتحاد و ائتلاف با بازیگران منطقه‌ای می‌باشد. در خصوص رابطه ایران با دولت عراق که مورد حمله تروریست‌ها قرار گرفته بود بایستی خاطر نشان کرد پس از روی کار آمدن دولت شیعی در عراق و همچنین با توجه به اینکه عراق همسایه ایران می‌باشد و امنیت ملی و مرزهای ایران کاملاً در ارتباط با حفظ امنیت عراق می‌باشد به عنوان نمونه، جمهوری اسلامی ایران از طریق تامین سلاح و کمک به ساختن نیروی نظامی سوریه باعث شد تا بشار اسد از ۲۰۱۱ تا کنون بر سر قدرت بماند. این در حالی است که ایالات متحده و برخی از متحدین منطقه‌ای آن به شدت خواستار تغییر نظام در سوریه بودند. جمهوری اسلامی ایران همچنین پایه‌های نیروهای انقلابی را در دمشق و لاذقیه بنا نهاد. این پایگاه‌ها جهت انتقال تسلیحات و نیروهای نظامی از سوریه به لبنان می‌باشد. سومین اقدام جمهوری اسلامی ایران نیز به گسترش روابط خود با بازیگران فرامنطقه‌ای مانند روسیه مربوط می‌شود. با شکل‌گیری تروریسم در منطقه خاورمیانه زمینه برای نفوذ بازیگران فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده به بهانه مبارزه با تروریسم فراهم شد. افزایش پایگاه‌ها و نیروهای نظامی ایالات متحده در این منطقه و افزایش فروش تسلیحات به متحدین منطقه‌ای خود، باعث شد تا جمهوری اسلامی ایران به فکر تقویت اتحاد خود با برخی از بازیگران فرامنطقه‌ای مانند روسیه باشد. روابط ایران و روسیه به قدری گسترده شد تا اینکه در زمینه مبارزه با تروریسم در کشور سوریه، روسیه از پایگاه هوایی جمهوری اسلامی ایران برای حملات هوایی به ترویست‌ها در روسیه استفاده کرد. بنابراین، ملاحظه می‌شود که تروریسم در این مجموعه امنیتی، باعث افزایش روابط دشمنی در بین بازیگران این منطقه به ویژه قدرت‌های بزرگ آن مانند عربستان سعودی و ایران شده است. تروریسم باعث شد تا هر دو قطب قدرت به فکر افزایش توانمندی‌های نظامی خود باشند.

فهرست منابع

- ۱- آدمی، علی و نیکنام، رضا (۱۳۹۵)، «تاثیر تهدیدهای گروه‌های سلفی-تکفیری بر امنیت هستی‌شناختی ج.ا.ا»، فصلنامه علمی مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۵، شماره ۱۹.
- ۲- چگنی زاده، غلامرضا (۱۳۹۲)، موازنه قوا و روابط راهبردی چین با ایالات متحده آمریکا، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۲، شماره ۵.
- ۳- حاجی مینه، رحمت و نورائیان اصفهانی، مهشاد (۱۳۹۶)، تاثیر ظهور داعش بر روابط ایران و عراق، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۸، شماره ۳۳.
- ۴- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۵) اصول و مبانی روابط بین‌الملل (۲)، تهران: انتشارات سمت.
- ۵- ذوالفقاری، مهدی و عمرانی، ابودر (۱۳۹۶)، «تاثیر ظهور داعش بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، دوره ۳، شماره ۲.
- ۶- رضایی، رضا و موسوی جشنی، سید صدرالدین، (۱۳۹۶)، «ظهور داعش و تاثیر آن بر معادلات منطقه‌ای: مطالعه موردی چالش‌ها و فرصت‌های به وجود آمده برای ایران»، فصلنامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی جهان اسلام، دوره ۲، شماره ۵.
- ۷- سنایی، اردشیر و کاویانپور، مونا، (۱۳۹۵)، «ظهور داعش و تاثیر آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۹، شماره ۳۴.
- ۸- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۳). نظریه‌های امنیت. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۹- نجات، سیدعلی (۱۳۹۳)، «رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه»، فصلنامه سیاست، دوره ۴، شماره ۱.
- ۱۰- نصری، قدیر (۱۳۸۹)، «سه فرمول کلیدی برای درک منطق منازعه در خاورمیانه دیدگاه باری بوزان»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، دوره ۲، شماره ۵.
- ۱۱- نورعلی‌وند، یاسر (۱۳۹۶)، عربستان سعودی و تلاش برای موازنه‌سازی مجدد در برابر ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۵، شماره ۲۰.
- ۱۲- ونت، الکساندر (۱۳۸۶)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، مترجم: حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
- ۱۳- اسماعیل‌زاه امامقلی، یاسر و احمدی فشارکی، حسنعلی (۱۳۹۵)، داعش و امنیت ایران با تکیه بر مکتب کپنهاگ، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۵، شماره ۱۸.
- ۱۴- هداوند میرزایی، محراب (۱۳۹۶)، «نقش کشور عربستان در گسترش تروریسم و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علمی-پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، دوره ۲، شماره ۱۰.
- ۱۵- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۴)، نامه رهبر انقلاب اسلامی به عموم جوانان در کشورهای غربی، <http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۳۱۵۳۶>
- ۱۶- برزگر، کیهان (۱۳۹۷)، «راهبرد سیاست خارجی ایران در توازن قوای منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات

- راهبردی، دوره ۴، شماره ۲۱، ۹.
- ۱۷- بلیس، جان و اسمیت، استیو (۱۳۸۳). جهانی‌شدن سیاست روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر. جلد اول.
- ۱۸- بوزان، بری و ویور، آل (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمان پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۹- بوزان، بری، الی ویور و یاپ دو ویلد (۱۳۹۴)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، چاپ سوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲۰- صابرفرد، علیرضا و کبیری، حسن (۱۳۹۸)، «مؤلفه‌های بحران‌زا در روابط ایران و عربستان» (۲۰۱۷-۲۰۰۰)، فصلنامه علمی مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۲، شماره ۹.
- ۲۱- ترابی، قاسم و محمدیان، علی (۱۳۹۴)، «تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه از منظر واقع‌گرایی تدافعی»، فصلنامه سیاست پژوهی، دوره ۲، شماره ۳.
- ۲۲- جشنی، رضا، رضایی و سید صدرالدین موسوی (۱۳۹۶)، ظهور داعش و تاثیر آن بر معادلات منطقه‌ای: مطالعه موردی چالش‌ها و فرصت‌های به وجود آمده برای ایران. فصلنامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی جهان اسلام، دوره ۲، شماره ۵.
- 23- Aghazadeh Khoei, M. (2015). "Iran's Security and the Islamic State Through the Lenses of the Copenhagen School", *Studies in Conflict & Terrorism*, Vol. 38.
- 24- Al-Khatteeb, Luay & Gordts, Eline, (2014), *How ISIS Uses Oil to Fund Terror*, Available at: <https://www.brookings.edu/on-the-record/how-isis-uses-oil-to-fund-terror/>
- 25- Andreea Stoian, Karadeli, (2019), "Relations between Iran and Syria – A Marriage of Convenience or an Axis of Resistance?", 18. June 2019. Available at: <https://euro-sd.com/2019/06/articles/13604/relations-between-iran-and-syria-a-marriage-of-convenience-or-an-axis-of-resistance/>
- 26- Barzegar, Keyhan, (2018), "The Iranian Factor in the Emerging Balance of Power in the Middle East", *Aljazeera Centre for Studies*.
- 27- Bazoobani, Sara, (2014), *Irans Regional Policy: Interests, Challenges and Ambitions. Analysis*, 275.
- 28- Bruggemann, Ulf, (2016), "Al-Qaeda and the Islamic State: Objectives, Threat, Countermeasures", *Federal Academy for Security Policy*.
- 29- Dunne, Michele & Wehrey, Frederic, (2014), *U.S.-Arab Counterterrorism Cooperation in a Region Ripe for Extremism*, *Carnegie Endowment for International Peace*.

- 30- Ebru, Vural, (2010), "The middle east as a regional security complex: continuities and changes in Turkish foreign policy under the jdp rule", In Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Master of Science in European Studies.
- 31- Egan, Matt, (2016), hidden force behind oil's rise: sabotage by terrorists, Available on: <https://money.cnn.com/2016/03/29/investing/oil-prices-terrorists-iraq-nigeria/index.html>
- 32- Eksi, Muharrem, (2017), "Regional Hegemony Quests in the Middle East from the Balance of Power System to the Balance of Proxy Wars: Turkey as Balancing Power for the Iran - Saudi Rivalry", Akademik Bakis, Vol, 11, No, 21.
- 33- <http://www.thetower.org/article/can-trump-break-up-the-russian-iranian-alliance/>
- 34- <https://www.asriran.com/fa/news/490989/>
- 35- Huwaidin, Mohammad, (2015), "The Security Dilemma in Saudi-Iranian Relations", Review of History and Political Science, Vol, 3, No. 4, pp. 69-79.
- 36- McKay, Hollie, (2016), ISIS still stealing, spilling and smuggling oil throughout Iraq, Availabale on: <https://www.foxnews.com/world/isis-still-stealing-spilling-and-smuggling-oil-throughout-iraq>
- 37- Mohseni, Payam, (2017), "Iran's Axis of Resistance Rises" <https://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2017-01-24/irans-axis-resistance-rises>
- 38- Noorhaidi, Hasan, (2012), Counter Terrorism Strategies in Indonesia, Algeria and Saudi Arabia, Netherlands Institute of International Relations 'Clingendael.
- 39- The Embassy of the Kingdom of Saudi Arabia, (2019), Saudi Arabia and Counterterrorism, Washington DC.
- 40- Zarif, Mohammad Javad, (2016), Mohammad Javad Zarif: Let Us Rid the World of Wahhabism, Available on: <https://www.nytimes.com/2016/09/14/opinion/mohammad-javad-zarif-let-us-rid-the-world-of-wahhabism.html>.